

خصوصی سازی و توسعه حقوق بشر^۱

دکتر رضا اسلامی*

دکتر لادن فرومند**

چکیده

خصوصی سازی فرآیندی است که طی آن، کارآیی مکانیزم بازار، حیاتی دوباره می یابد. عملکرد فعالیت های اقتصادی دولت زیر سؤال قرار می گیرد و در نتیجه بخش عمومی دولت تصمیم می گیرد دامنه فعالیت های خود را محدود نموده و مالکیت یا مدیریت برخی از واحدهای اقتصادی تحت تملک خود را به مکانیزم بازار محول نماید. بهبود عملکرد اتصال مالکیت و مدیریت آزادسازی، بازارگرا کردن، ایجاد شرایط رقابت کامل، واگذاری، حذف مقررات دست و پاگیر از مهم ترین مشخصه های خصوصی سازی است. خصوصی سازی در تمام عرصه ها به خصوص در عرصه اقتصادی، زمینه بیشتر مشارکت مردمی در فعالیت های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را هموار ساخته و بدون شک این مشارکت گسترده می تواند در یک جامعه، پایه های دموکراسی را تحکیم بخشیده و نظارت مردم بر عملکرد دولت به ویژه عملکرد اقتصادی آن را بیشتر نماید. پیگیری فرآیند خصوصی سازی یکی از مهم ترین و کارآمدترین راهکارهایی است که طی آن وابستگی به دولت کاهش یافته و استقلال جامعه مدنی بیشتر می گردد. با تحقق توسعه سیاسی، تحدید دولت، حقوق و آزادی های افراد، حقوق شهروندی، حوزه عمومی و خصوصی و نهایتاً حقوق بشر عینیت می یابد و جوامع دموکراتیک خواهند شد. توسعه حقوق بشر به عنوان فرآیند یکپارچه توسعه تمام حقوق بشر به معنای آن است که همه این حقوق و آزادی ها به نحوی شفاف، پاسخگو، مشارکتی بدون تبعیض و منصفانه محقق شوند. بنابراین، خصوصی سازی ارتباط دو سویه و متقابل آزادی های اقتصادی و سیاسی، مبادله آزادانه کالا را در چارچوبی آزاد و دموکراتیک و مشارکت همگانی در حوزه عمومی به وجود می آورد و عناصر کلیدی جامعه ای آزاد از جمله بازارها، روابط و مناسبات اجتماعی، نهادهای سیاسی حامی قانون، مشارکت گسترده مردم، حاکمیت قانون، مسئولیت پذیری و پاسخ گویی، افزایش شفافیت، چرخش آزاد اطلاعات و مبارزه با فساد در راستای توسعه حقوق بشر تکوین می یابد.

کلید واژگان: خصوصی سازی، توسعه حقوق بشر، توسعه پایدار، مشارکت عمومی، حاکمیت قانون، پاسخگویی، مسئولیت پذیری.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۳/۱۷

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، عضو مدعو دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران. (نویسنده مسئول)

** دانش آموخته دکتری حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.

جهان در حال دگرگونی است و همسو با آن آرا و نقطه نظرها نیز درباره نقش دولت‌ها در توسعه اقتصادی و اجتماعی در حال تغییر می‌باشد. امروزه توجه زیادی به نقش دولت‌ها می‌شود. مقررات دقیق، آینده‌نگری و ابتکار عمل بخش دولتی در زمینه اقتصادی می‌تواند رشد بازارها را موجب شود اما معمولاً به دلیل این که فعالیت بخش خصوصی تحت تأثیر روابط تقابلی دولت و بازار است روند توسعه بازارها به کندی پیش می‌رود و شرکت‌های دولتی با عملکرد ناتوان خود به مصرف‌کننده منابع مالی دولت تبدیل شده‌اند و به بخش خصوصی اجازه انجام فعالیت‌های مولد اقتصادی را در فضای رقابتی نمی‌دهند، در این شرایط است که خصوصی سازی راه حل روشن و بدیهی را پیش رو قرار می‌دهد. لذا به جرأت می‌توان گفت تجویز برنامه‌های خصوصی سازی^۲ به ویژه برای کشورهای در حال توسعه، تنها راه درمان اقتصاد بیمار دولتی این کشورهاست. از این رو شناسایی هر چه بیشتر برنامه‌های خصوصی سازی می‌تواند ابعاد مختلف و وسیع این مؤلفه مهم اقتصادی را هر چه بیشتر تبیین کند. اجرای خدمات دولتی بایستی از سیاست‌های بخش عمومی (دولتی) مجزا باشد، زیرا دولت در تصمیم سازی خوب اما در اجرای آن تصمیمات ضعیف عمل می‌کند.^۳ در همین راستا، طرفداران خصوصی سازی، بر این باورند که با کاهش دامنه فعالیت‌های اقتصادی دولت، کارکرد اقتصاد بهبود خواهد یافت زیرا عوامل تولید در بخش دولتی به طور مؤثر و با بهره‌وری بالا به کار گرفته نمی‌شوند و هم‌چنین در صورتی که صنایع دولتی از طریق فروش سهام به مردم واگذار شوند، تعداد زیادی از مردم فرصت مالکیت صنعتی را پیدا خواهند کرد و این امر باعث استقلال اقتصادی بیشتر و موجب تقویت آزادی‌های فردی و اجتماعی بیشتری خواهد شد. بسیاری از اقتصاددانان، خصوصی سازی را به عنوان سنگ بنای اصلاحات ساختاری می‌دانند، زیرا خصوصی سازی باعث تحریک توسعه بخش خصوصی، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، گسترش رقابت، آزادسازی تجارت و توسعه بازارهای سرمایه می‌شود و هم‌چنین سیستم حاکمیت شرکت‌ها را بهبود می‌بخشد و به طور ویژه‌ای بر روی عملکرد مالی و عملیاتی شرکت‌ها تأثیرات قابل ملاحظه‌ای دارد.^۴ حرکت از مالکیت دولتی به مالکیت خصوصی (خصوصی سازی) مزایای زیادی را برای شرکت‌ها در صنایع مختلف و گوناگون به همراه داشته است. برای مثال شرکت‌های خصوصی نسبت به شرکت‌های دولتی سودآورتر، بهره‌ورتر و کارا تر هستند. هم‌چنین شواهد جهانی بسیاری در مورد بهبود عملکرد شرکت‌ها پس از خصوصی سازی در سراسر دنیا وجود دارد.^۵

اما باید در نظر داشت که تحقق توسعه سیاسی در یک جامعه مستلزم وجود جامعه مدنی پویا و پایدار در آن جامعه است. یکی از پیش‌نیازهای ظهور جامعه مدنی با ثبات و پویا اقتصاد بازار می‌باشد. هنگامی که نظام بازار آزاد برپا شد و از دل حوزه اقتصاد، جامعه مدنی متولد گردید به همین دلیل گروه‌ها و نهادهای مدنی فزونی می‌یابند. این گروه‌ها و تشکل‌های مدنی خواستار شرکت در قدرت سیاسی می‌شوند و با مشارکت سیاسی خود به قدرت سیاسی دست خواهند یافت. به این ترتیب حق مشارکت مردم در سیاست رسمیت می‌یابد و نهایتاً توسعه سیاسی در مسیر تأمین اهداف حقوق بشر پدیدار می‌شود. لذا باید گفت در کشورهای جهان سوم بدون گذار از اقتصاد آزاد نمی‌توان به جامعه مدنی پویا و

2. Privatization

3. Btaziel, Carlos, E. Alfred, Thal, D. Jeffrey Weir, "Evaluating the Effectiveness of Utility Privatization Efforts", Journal of Facilities Management, Vol. 5, No. 2, 2007, pp. 86-102.

4. Galyan, Grygorenko, Stefan, Lutz, "Ufirm Performance and Privatization in Ukraine", Journal of Economic Change, Vol. 4. 2007, pp. 235-266.

5. Mathur, Ike, Banchuenvijit, Wanrapee, "The Effects of Privatized Firms in Emerging Markets", Journal of Emerging Markets Review, 2007, pp. 134-146.

توسعه سیاسی و در نهایت تأمین اهداف حکمرانی مطلوب و حقوق بشر و توسعه آن دست یافت. در واقع بازار و مالکیت خصوصی به عنوان مبنای دموکراسی نهادی و حاکمیت قانون، مسئولیت پذیری، پاسخ گویی، شفافیت، چرخش آزاد اطلاعات و مبارزه با انواع فساد مطرح شدند. با توجه به چنین اصولی باید گفت که اقدام برای خصوصی سازی تنها در صورت همراهی با سازوکارهای حقوق بشری نظیر مشارکت گسترده مردم، حاکمیت قانون، مسئولیت پذیری و پاسخ گویی، افزایش شفافیت، چرخش آزاد اطلاعات و مبارزه با فساد ثمربخش خواهد بود.^۶

این مقاله با هدف تبیین موضوع تأثیر خصوصی سازی بر توسعه حقوق بشر در مبحث اول ضمن بررسی مفاهیم خصوصی سازی و توسعه حقوق بشر، در مبحث دوم به بررسی تأثیر گذاری خصوصی سازی بر مؤلفه های حقوق بشر و رسیدن به جامعه ای قانون مدار و دموکراتیک با ویژگی های حاکمیت قانون^۷ پرداخته است.

مبحث اول: مفهوم خصوصی سازی و توسعه حقوق بشر

در این مبحث که آن را به دو بند تقسیم کرده ایم، در بند اول به بررسی مفهوم، دلایل و موانع خصوصی سازی پرداخته ایم، که در قسمت اول تعریف خصوصی سازی، در قسمت دوم دلایل خصوصی سازی و در قسمت سوم موانع خصوصی سازی بررسی شده اند در بند دوم نیز به بررسی مفهوم و آثار توسعه حقوق بشر پرداخته ایم، که در قسمت اول تعریف توسعه حقوق بشر و در قسمت دوم نیز آثار توسعه حقوق بشر مورد بررسی قرار گرفته اند.

بند اول: مفهوم، دلایل و موانع خصوصی سازی

۱- تعریف خصوصی سازی

در اواخر مهرماه سال ۱۳۷۲ از سوی سازمان بهره وری آسیایی جلسه هماهنگی پیرامون مقوله خصوصی سازی برای کشورهای عضو در شهر جاکارتای اندونزی برگزار گردید و در این جلسه به مفاهیمی چون: برگرداندن بنگاه های ملی شده به بخش خصوصی، حاکم کردن شرایط رقابت کامل به واحدهای دولتی (مقررات زدایی) و آزادسازی یا انتقال کامل کنترل قانون بنگاه ها برای تعریف خصوصی سازی اشاره شد، ولی نهایتاً اعضاء، تعریف ارائه شده توسط بانک جهانی^۸ یعنی انتقال مالکیت یا کنترل بنگاه های اقتصادی از دولت به بخش خصوصی را به عنوان تعریف خصوصی سازی پذیرفتند.^۹ خصوصی سازی در شکل ظاهری فرآیندی است که طی آن وظایف و تأسیسات بخش دولتی در هر سطحی به بخش خصوصی انتقال داده می شود، اما در مفهوم حقیقی به اشاعه فرهنگی در کلیه سطوح جامعه اطلاق می گردد که دستگاه های قانون گذاری، قضاییه و مجریه و تمامی آحاد یک کشور باور نمایند که کار مردم را باید به مردم وا گذاشت.^{۱۰} در حقیقت، خصوصی سازی به مجموعه ای از اقدامات گفته می شود که در قالب آن در سطوح و زمینه

^۶. ایمانی راد، مرتضی، زمینه های تاریخی و شرایط موفقیت آزادسازی اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۶۰، ۱۳۷۳، ص. ۴۳.

7. Rule of Law.

8. World Bank.

^۹. World Bank, *World Bank Assistance to Privatization in Developing Countries* (Operations Evaluation Study), Washington, D.C, World Bank, 1994.

^{۱۰}. رحیمی بروجردی، علیرضا، سیاست های اقتصاد کلان و اصلاحات ساختاری، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی، چاپ اول، شهریور ۱۳۷۳.

های گوناگون، فعالیت های تصدی گرایانه از دست بخش دولتی خارج و به بخش خصوصی سپرده می شود. به این ترتیب دامنه نفوذ مستقیم دولت بر فعالیت های اقتصادی محدود می شود و تمرکز فعالیت ها در بخش خصوصی افزایش می یابد.^{۱۱}

۲- دلایل خصوصی سازی

انگیزه اصلی خصوصی سازی از مشاهده عدم کارآیی بنگاه های دولتی نشأت گرفته است. زیان انبوه و مستمر این بنگاه ها منشاء اصلی این نگرانی ها بوده است. شرکت های دولتی به علت پایین بودن بهره وری، هزینه های سنگین را به دوش دولت تحمیل کرده و بار مالی دولت را افزایش می دهند.

بانک جهانی برای خصوصی سازی دلایلی دارد که منطبق خصوصی سازی از دیدگاه این بانک می باشد، این دلایل عبارتند از: قدرت بخشی به یک بخش خصوصی ضعیف که عمدتاً در اثر اعمال سیاست های حمایت گرای دهه های گذشته تضعیف شده است، ایجاد نسبت های بالاتر سرمایه گذاری و کسب سرمایه اضافی برای سرمایه گذاری در اقتصاد، انتقال تکنولوژی به بخش های استراتژیک و تولید اشتغال. خصوصی سازی در شرایطی در دستور کار قرار می گیرد که بنگاه های دولتی، جز در برخی موارد از لحاظ اقتصادی کارآمد نیستند، سرمایه را هدر می دهند و مشارکت برجسته ای در جذب اعتبارات داخلی ندارند تا جایی که در بسیاری از موارد بخش مهمی از سوبسیدهای دولتی را به خود اختصاص می دهند. بسط و تمرکز ضعیف بنگاه های دولتی، آنگاه که با سوبسیدهای دولتی حمایت می شود رشد بخش خصوصی را در کشورهای وام گیرنده کند می سازد. دلایل چنین عملکردی بسیار است. در اساس بنگاه های دولتی باید در شرایط رقابتی و قانونی و تشویقی یکسان بتوانند درست به اندازه بنگاه های خصوصی کارآمد باشند ولی تجربه های حاصل شده نشان می دهد که چنین نیست، لذا دولت ها به حمایت غیر اقتصادی از بنگاه های مربوط به خود می پردازند و رقابت خصوصی را پس می زنند. سرانجام به رغم حمایت ها و سوبسیدهای زیاد، بسیاری از بنگاه های دولتی بازده سودآور ندارند و دولت را ناگزیر می کنند به این زیان دهی از طریق محدودسازی یا ممنوعیت رقابت بخش خصوصی با خود پاسخ دهند.^{۱۲}

۳- موانع خصوصی سازی

اجرای هر سیاست اقتصادی با موانع و مشکلاتی همراه است و خصوصی سازی نیز از این امر مستثنی نمی باشد. تجربیات موجود حاکی از انحراف از هدف های اولیه، به دلیل وجود مشکلات مختلف در اجرای سیاست خصوصی سازی است. به طور کلی، مشکلات موجود در اجرای سیاست خصوصی سازی را می توان به دو بخش تقسیم کرد: موانع و مشکلات سیاسی، و موانع و مشکلات اجرایی خصوصی سازی.

موانع سیاسی: بحث هایی که به نفع خصوصی سازی مطرح می گردد، عمدتاً بر جنبه های اقتصادی تأکید دارد و بر کارآیی فعالیت ها تکیه می نماید. لکن در عمل، عوامل سیاسی و یا به عبارت دیگر، موانع اقتصاد سیاسی، مانع اجرای

^{۱۱}. جعفری صمیمی، احمد و کرم نسیا، جهانی شدن: شاخص ها و جایگاه اقتصاد ایران، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی، مؤسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی، چاپ اول، ۱۳۸۴.

^{۱۲}. خرازی، فردین، حق توسعه بستر ساز تحقق حقوقی بشر، پژوهشنامه حقوق بشر، سال دوم، شماره چهارم، ۱۳۸۷. ص ۷۶.

سیاست خصوصی سازی می گردد. مادام که سیاست پیشنهادی خصوصی سازی بدون بیان هدفی خاص و جزئی عملی مطرح می شود، مفهوم آن مورد قبول گروه های سیاسی مختلف می شود. ولی وقتی که مسأله اجرای سیاست مطرح می شود، مباحثه های فراوانی بین بازندگان و برندگان این سیاست پدید می آید. برای مثال اتحادیه های کارگری از جمله مخالفان سیاست خصوصی سازی هستند که این امر ناشی از دو مسأله است: الف) خصوصی سازی منجر به کاهش میزان اشتغال و هم چنین کاهش درآمدهای واقعی کارگران می شود. ب) قدرت اتحادیه ها در تصمیم گیری پس از خصوصی سازی به مراتب کاهش می یابد. گروه های دیگری که با اجرای برنامه های خصوصی سازی مخالفت می کنند، نخبگان دولتی و نیروهای درون دستگاه های دولتی می باشند. بنگاه های دولتی بیانگر قدرت سیاسی دولت هستند، بنابراین، حتی رهبران سیاسی موافق اجرای خصوصی سازی نیز به دلیل نگرانی ناشی از کاهش و از بین رفتن نظارت سیاسی خود، ممکن است در اجرای سیاست از خود تردید نشان دهند.^{۱۳}

موانع اجرایی: خصوصی سازی پاسخی است در جهت حل مشکل شکست ایجاد هماهنگی و تلفیق وظایف میان بخش های عمومی و خصوصی. همان گونه که قبلاً بیان شد، خصوصی سازی در مرحله اول، آن دسته از بنگاه های دولتی را شامل می شود که عملکرد نامطلوب مالی و عملیاتی دارند و به همین لحاظ، اجرای سیاست خصوصی سازی در عمل با مشکلات بسیاری مواجه می شود که می توان آن ها را به صورت زیر خلاصه نمود: ضعف مدیریت اجرایی سیاست خصوصی سازی، هزینه های بالای اجرای سیاست خصوصی سازی، ضعف بازار سرمایه و سهام، قیمت گذاری بنگاه های مشمول خصوصی سازی.^{۱۴}

بند دوم: مفهوم و آثار توسعه حقوق بشر

۱- تعریف توسعه حقوق بشر

هر دو مفهوم یعنی توسعه و حقوق بشر دارای مضامینی چون حیات، عدالت و رفاه انسانی می باشند؛ حقوق بشر و توسعه دو مفهوم مرتبط با هم بوده،^{۱۵} مفهوم توسعه حقوق بشر همیشه در حال پیشرفت است. دبیرکل سازمان ملل متحد در اظهاراتش در افتتاحیه کنفرانس وین درباره حقوق بشر در ۱۴ ژوئن ۱۹۹۳ میلادی بیان داشت به عنوان سنتزی، حقوق بشر در حرکت دائمی است.^{۱۶}

حقوق بشر به معنای قابل درک امروزی فرآیند تاریخی به شمار می رود که تاکنون با گذشت سه نسل مشخص و متمایز، سیر تکاملی داشته است به عبارت دیگر هر یک از جریانات تاریخی زمینه های موضوعی خاصی از حقوق بشر را که از آن ها تحت عنوان نسل های حقوق یاد می شود وارد عرصه حقوق و تکالیف نموده است. این سیر تاریخی در مفاهیم سه گانه حقوق فردی، مدنی، سیاسی (نسل اول)، حقوق اقتصادی، اجتماعی (نسل دوم) و حق توسعه که در زمره نسل سوم حقوق بشر یا حقوق همبستگی قرار دارد رقم می خورد؛ بازتاب پدید آمدن نسل سوم حقوق بشر، ایجاد علقه و ارتباط با نسل های اول و دوم این حقوق است و پیوندی بین سه نسل برقرار می گردد و نوعی فرآیند یکپارچگی آغاز

^{۱۳}. جیبی، علی و حسن خوشپور، ارزیابی عملکرد سیاست خصوصی سازی شرکتهای دولتی در ایران ۱۳۷۴-۱۳۶۸، مجله برنامه و بودجه، شماره ۷، صص ۴۹-۵۱.

^{۱۴}. همان. ص ۵۳.

^{۱۵}. موسوی، سیدعلی، بررسی ابعاد حقوق بشری توسعه، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۲، صص ۴۷۴-۴۷۳.

می شود.^{۱۷}

تجلی و نمود بارز توسعه حقوق بشر در حق توسعه، مشهود و نمایانتر است. بنابراین با توجه به موارد ذکر شده می توان توسعه حقوق بشر را چنین تعریف نمود: «توسعه حقوق بشر مستلزم توسعه کامل جوامع بشری در کلیه ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است»^{۱۸} بر این اساس همه انواع حقوق بشر یک کل یکپارچه، وابسته به یکدیگر و تقسیم ناپذیر را تشکیل می دهند و متضمن فرآیندی مشارکتی در جهت توسعه و اجرای حقوق بشر که در آن تمام حقوق بشر و آزادی های اساسی قابل تحقق باشد.^{۱۹}

توسعه حقوق بشر به لحاظ تعریف و مفهوم دارای ماهیتی جهانشمول است یعنی ادعای قابلیت اجرا در سطح جهانی نسبت به تمام افراد انسانی را دارد، بدین معنی که مفهوم حقوق بشر به طرز جدایی ناپذیر و پیچیده ای با جهانی سازی پیوند خورده است.^{۲۰}

حق بر توسعه به عنوان یک حق بین المللی بشری جایگاه نسبتاً محکمی یافته است. اما هنوز نمی توان شناسایی جهانی این حق را به معنای پذیرش الزام آور بودن کلیه تعهدات ناشی از آن از سوی دولت ها دانست. کشورهای توسعه یافته همواره از پذیرش الزام آور بودن تعهد به همکاری و ارائه کمک سرباز زده و در بهترین حالت آن را تعهدی سیاسی به شمار آورده اند. از سوی دیگر در فرآیند جهانی شدن سرنوشت همه جوامع بشری اعم از توسعه یافته، در حال توسعه یا عقب مانده به هم گره خورده است و همه باید در پرداخت هزینه های فرآیند توسعه برای جوامع سهم باشند. حق توسعه بعد از برگزاری کنفرانس وین وارد مرحله جدیدی شد که زمینه برای اجرا و تحقیق بیشتر و کامل تر آن به وجود آمد.

۲- آثار توسعه حقوق بشر

آثار توسعه حقوق بشر را می توان در دو محور بررسی نمود: محور اول: جهان شمولی، محور دوم: همبستگی بین المللی. منظور از جهان شمولی حقوق بشر این است که حقوق بشر به صورت جهانی برای تمام افراد بشر، صرف نظر از جنس، دین، زبان، تابعیت، موقعیت اجتماعی و جغرافیایی به رسمیت شناخته شوند و افراد از آن بهره مند گردند. به عبارت دیگر حقوق بشر به لحاظ نظری از حیث محتوا ذاتاً جهانی است زیرا کلیه انسان ها را در هر کجا صرفاً به لحاظ انسان بودن در بر می گیرد. بنابراین ثمره جهان شمولی حقوق بشر مستقیماً متوجه افراد انسانی است. با عنایت به این که هنجارهای حقوق بشر ریشه در سخن، فرهنگ و تاریخ همه ملت ها دارند؛ هم چنین مشارکت کشورهای مختلف در تدوین و تصویب اعلامیه ها، کنوانسیون ها و قطعنامه های حقوق بشر، افزایش تعداد دولت های تأیید کننده، بیانگر جهان شمولی حقوق بشر است. مضاف بر آن، تأثیر اعلامیه جهانی بر همه سازمان های بین المللی و اهمیتی که این اعلامیه در ابعاد منطقه ای و بین المللی یافته است از دلایلی است که معتقدین به جهان شمولی حقوق بشر به آن استناد کنند.^{۲۱}

^{۱۷} وکیل، امیر ساعد و پوریا عسکری، **نسل سوم حقوق بشر (حقوق همبستگی)**، تهران نشر مجد، ۱۳۸۳، ص ۹.

^{۱۸} موسوی، سید علی، پیشین، ص ۴۷۴.

^{۱۹} شایگان، فریده، **حق توسعه**، مرکز مطالعات حقوق بشر، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۸، ص ۲۹-۲۵.

^{۲۰} فریمن، مایکل، **حقوق بشر**، ترجمه: محمد کیوانفر، تهران: هرمس، ۱۳۸۱، ص ۲۱۸.

^{۲۱} ذاکریان، مهدی، **حقوق بشر و خاورمیانه**، تهران: مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۲، ص ۵۵.

یکپارچگی اقتصادی فرآیندی گریزناپذیر است و دولت‌ها ناچارند با آن هماهنگ شده و از آن منتفع شوند یا از فرصت‌هایی که جهانی شدن آزادسازی تجارت و جریان سرمایه می‌تواند در اختیارشان قرار دهد، صرف نظر نمایند و به پسروی در رشد و بازماندن از توسعه اقتصادی تن در دهند، انتخاب گزینه دوم در عمل به معنای روی گرداندن از فرصت‌ها برای تحقق حقوق بشر و از جمله حق توسعه خواهد بود. مسأله اساسی توانایی استفاده از یک راهبرد مناسب برای سرمایه‌گذاری و ایجاد مهارت‌ها، قابلیت‌ها و نهادهای لازم با مشارکت همگان برای بهره‌برداری و مهارت‌فرصت‌هایی است که فرآیند جهانی شدن اقتصاد در اختیار کشورها قرار می‌دهد، این امر مستلزم اصلاح ساختار مالی و تجاری جهان از یکسو و اتخاذ سیاست‌های توسعه مناسب و راهبردهای برای هدایت فرآیند توسعه با در نظر داشتن دو ویژگی ضروری است: ۱. توسعه باید مبتنی بر رویکردی حقوق بشری باشد، ۲. توسعه باید فرآیندی پایدار باشد.^{۲۲}

تفکیک ناپذیری و وابستگی متقابل نه تنها در اقدام‌ها و سیاست‌های درون دولت‌ها؛ بلکه در آثار آن‌ها و رای‌مرزهای بین‌المللی نمایان است.

مبحث دوم: خصوصی سازی و مؤلفه‌های توسعه حقوق بشر

با توجه به این که در مبحث اول به بررسی مبانی و مفاهیم پرداختیم در این مبحث، در چهار بند به بررسی اثرگذاری خصوصی سازی در رسیدن به مؤلفه‌های توسعه حقوق بشر می‌پردازیم. در بند اول به آموزش حقوق بشر به عنوان ابزاری برای توسعه پرداخته شده است که در قسمت اول، محتوای آموزش حقوق بشر، قسمت دوم مفهوم توسعه و تأثیر آموزش حقوق بشر بر توسعه بررسی شده است. در بند دوم بحث ارتباط خصوصی سازی و رسیدن به حکمرانی مطلوب مورد بحث قرار گرفته است، در قسمت اول مفهوم حکمرانی مطلوب، قسمت دوم، تعریف حاکمیت قانون و در قسمت سوم، تأثیرات خصوصی سازی بر افزایش قانون‌گرایی بررسی شده است. در بند سوم خصوصی سازی، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی مورد مذاقه قرار گرفته است که در قسمت اول، مشارکت شهروندی و مسئولیت‌پذیری، قسمت دوم، تقویت مسئولیت‌پذیری و چالش‌های آن، در قسمت سوم نقش خصوصی سازی و تقویت پاسخگویی در دوشماره مورد نظر قرار گرفته است که در قسمت اول آن مفهوم پاسخگویی و در قسمت دوم اهداف و رویکردهای پاسخگویی بررسی شده است. در بند چهارم خصوصی سازی شفافیت و مبارزه با فساد بررسی شده است که در قسمت اول خصوصی سازی و افزایش شفافیت، در قسمت دوم مکانیسم‌های نظارت بر شفافیت در دو شماره به ترتیب تحت عناوین مکانیسم‌های داخلی و بین‌المللی بحث شده است. در قسمت سوم نیز به خصوصی سازی به عنوان راهی برای مبارزه با فساد نگاه شده است که در دو شماره به ترتیب تحت عناوین، خصوصی سازی و فساد اداری و خصوصی سازی و فساد مالی به بحث گذاشته شده است.

بند اول: آموزش حقوق بشر، ابزاری برای توسعه

آموزش حقوق بشر عبارت است از مجموعه‌ای از آموزش‌ها در جهت ایجاد آگاهی درباره ارزش‌های حقوق بشری، توسعه و تقویت احترام به حقوق بشر و حمایت از آن و آشنایی با سازوکارهای تضمینی آن در جهت بهره‌مندی

^{۲۲}. شایگان، حق توسعه، پیشین، ص ۱۱۸.

از حقوق و آزادی‌های اساسی و مقابله با موارد نقض حقوق بشر.^{۲۳} طبق مقررات اسناد مختلف بین‌المللی^{۲۴} و در راستای تحقق اهداف دهه حقوق بشر،^{۲۵} آموزش حقوق بشر را می‌توان به مجموع فعالیت‌های آموزشی، ترویجی و اطلاع‌رسانی تعریف کرد که با هدف ایجاد فرهنگ جهانی حقوق بشر از طریق اشاعه دانش، تعلیم مهارت‌ها و شکل‌دهی به نگرش‌ها صورت گرفته و تحقق امور زیر را دنبال می‌کند:

تقویت احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین؛ شکوفایی کامل شخصیت انسانی و حس کرامت انسانی؛ ترویج تفاهم، تساهل، برابری، تساوی جنسیتی و دوستی میان تمام ملل، مردمان بومی و گروه‌های نژادی، ملی، قومی، مذهبی و زبانی؛ توانمندسازی تمامی افراد برای مشارکت مؤثر در یک جامعه آزاد؛ گسترش فعالیت‌های ملل متحد برای حفظ صلح،^{۲۶} ایجاد آگاهی در خصوص ارزش‌های مربوط به حقوق بشر، توسعه و تقویت رعایت حقوق بشر از طریق آموزش و پرورش، آشنایی با مکانیزم‌های تضمینی جهت برخورد و مقابله با موارد نقض حقوق بشر و التزام و اجبار به رعایت آن، آموزش همگانی، انتقال دانسته‌ها، بیداری و شکوفایی و تحول شخصیت فرد به ترتیبی که بتواند در هماهنگی با محیط اطراف خود زندگی کند.^{۲۷} در حقیقت، آموزش حقوق بشر مسأله مهمی را طرح می‌کند که عبارت است از پیوند بین شناخت و عمل یعنی از شناخت به عمل رسیدن. آشنایی با حقوق بشر در صورتی که منتج به ترویج و حمایت از آن نگردد هیچ فایده‌ای ندارد.

۱- محتوای آموزش حقوق بشر

حقوق بشر از سه طریق فعالیت‌های آموزشی را ترویج می‌کند: الف) دانش: فراهم آوردن اطلاعات در مورد حقوق بشر و سازوکارهای حمایت از آن؛ ب) ارزش‌ها، عقاید و نگرش‌ها: ترویج فرهنگ حقوق بشری از طریق توسعه ارزش‌ها، عقاید و نگرش‌هایی که از حقوق بشر حمایت می‌کنند؛ ج) اقدام: تشویق به اقدام برای دفاع از حقوق بشر و جلوگیری از سوء استفاده از حقوق بشر.

در خصوص تبیین محتوای آموزش حقوق بشر می‌توان آن را به سه دسته تقسیم نمود: محتوا برای آموزش تاریخچه و اسناد حقوق بشر، محتوا برای آموزش موضوعات حقوق بشر و محتوا برای آموزش ارزش‌ها و مهارت‌های حقوق بشری.

در قسمت محتوا برای آموزش تاریخچه و اسناد حقوق بشر می‌توان موارد زیر را نام برد: توسعه تاریخی حقوق بشر که شامل ریشه‌های حقوق بشر در سنت‌های اخلاقی، فلسفی و دینی است و نقطه عطف حقوق بشر در تاریخ ملی و بین‌المللی؛ اعلامیه جهانی حقوق بشر که شامل صدور، آثار و اهمیت اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌شود؛ میثاق‌های حقوق بشری که شامل رابطه میثاق‌ها با اعلامیه جهانی حقوق بشر، تعریف حقوق اقتصادی و اجتماعی، تعریف حقوق

^{۲۳}. امیر ارجمند، اردشیر، آموزش حقوق بشر، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۶ - ۲۵، دانشگاه شهید بهشتی، صص ۱۶۵-۱۶۶.

^{۲۴}. اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۲۶)، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (ماده ۱۳)، کنوانسیون حقوق کودک (ماده ۲۸)، و اخیراً، در اعلامیه و برنامه عمل وین (پاراگراف‌های ۸۲-۷۸)

^{۲۵}. با توجه به اهمیت بسیار زیاد آموزش حقوق بشر، مجمع عمومی سازمان ملل در قطعنامه شماره ۴۹/۱۸۴ خود، دهه ۲۰۰۴-۱۹۹۵ را به دهه آموزش حقوق بشر نام‌گذاری کرد.

^{۲۶}. See A/51/506/Add.1, Appendix, Para.2

^{۲۷}. Conde, Victor, **H A Handbook of International Human Rights Terminology**, Santa Barbara CA: ABC-Clio, Page 75, Second Edition, 2002.

سیاسی و مدنی، دلایل تاریخی برای به وجود آمدن دو سند می گردد.^{۲۸}

در قسمت محتوا برای آموزش موضوعات حقوق بشر به بررسی موارد زیر پرداخته می شود: پیش زمینه های تاریخی، سیاسی، اقتصادی و جامعه شناسی در رابطه با موضوع؛ حقوق بشر خاص مرتبط با موضوع؛ تحلیل موضوع؛ راهکارهای توجه به موضوع؛ پیشرفت و آینده کاری در مورد موضوع می گردد.

نهایتاً در بخش محتوا برای آموزش ارزش ها و مهارت های حقوق بشری، موضوعات زیر بررسی می گردد: نگرش ها، ارزش ها و مهارت های شخصی که شامل این موارد می گردد: انتقاد از مردم، شناخت تعصبات خود، احترام به حقوق دیگران، قبول مسئولیت برای دفاع از حقوق دیگران، ایجاد اجماع، میانجی گری و حل تعارض. مهارت های عملی که حاوی نکات زیر می باشد: پیگیری مسئولیت دولت برای رعایت حقوق و دفاع از آن ها، چالش در خصوص مسئولیت برای رعایت حقوق و دفاع از آن ها، ایجاد راهکار عملی برای توجه به یک موضوع حقوق بشری، حمایت مالی، آموزش دیگران در مورد یک موضوع حقوق بشری، ایجاد ائتلاف و سازماندهی جامعه حول یک موضوع حقوق بشری، لابی کردن با مقامات در مورد یک موضوع حقوق بشری، ارزیابی تلاش های حمایتی، ایجاد و سازماندهی اجتماع، روش های طرح شکایت، روش های نظارتی، معاهدات و نظام های منطقه ای حقوق بشر منطقه ای.^{۲۹}

۲- مفهوم توسعه و تأثیر آموزش حقوق بشر بر توسعه

توسعه از جمله مباحثی می باشد که تعریف آن با مشکلات زیادی روبرو می باشد، به طور کلی از آغاز طرح موضوع توسعه از ژانویه ۱۹۴۹ در سخنرانی هری ترومن رییس جمهور وقت آمریکا تا اواخر دهه ۸۰، سه تعریف در پژوهش های توسعه توفیق بیشتری داشته اند. ابتدا در مطالعات سال های دهه ۵۰، توسعه با رشد اقتصادی برابر گرفته شد و در شکل افزایش تولید ناخالص ملی و یا به صورت افزایش درآمد سرانه در یک کشور اندازه گیری می شد. یعنی اعتقاد بر این بود که نهایتاً منافع حاصل از رشد در سطحی گسترده توزیع می شود و ضمن رشد، نابرابری کاهش می یابد. در تعریف دوم، توسعه گرچه همانند تعریف اول هم چنان بر مبنای رشد اقتصادی تعریف می شد اما این رشد برخلاف تعریف اولیه لزوماً با کاهش نابرابری و شعار فقرزدایی همراه بود. در نتیجه توسعه با معیار بهبود شرایط اجتماعی سنجیده می شد.^{۳۰} به بیان دادلی سیزر، سؤال هایی که در مورد توسعه یک کشور می توان مطرح کرد عبارتند از این که: فقر چه تغییری کرده است؟ نابرابری چه تغییری نموده؟ و چنانچه سه پدیده فوق طی دوره ای کم شده باشد بی شک این دوره برای کشور مورد نظر یک دوره توسعه بوده است.^{۳۱}

در تعریف دیگر، علاوه بر تأمین نیازهای اقتصادی، مسائل سیاسی و فرهنگی نیز مورد توجه قرار گرفت؛ جریانی چند بعدی که افزون بر اهداف رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن ساختن فقر مطلق، مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی است. به عبارت دیگر، در این تعریف، توسعه باید بیانگر حرکت مجموعه نظام اجتماعی باشد که هماهنگ با نیازهای متنوع و اساسی و خواسته های افراد و گروه های اجتماعی داخل

²⁸ Baxi, Upendra, "Human Rights Education", in The Essentials of Human Rights, ed. By Rhona K.M, Smith Christien Van Den Anker and Hodder Arnold, New York, 2005, PP. 159-160.

²⁹ Ibid.

^{۳۰} نصیری، حسین، توسعه پایدار: چشم انداز جهان سوم، فرهنگ و اندیشه، تهران، ۱۳۷۹، ص ۳۲.

^{۳۱} دیوب، اس - سی و موثقی، احمد، توسعه در جستجوی راه های بدیل، تهران، ۱۳۷۷، ص ۹۸.

نظام، کلیت جامعه را به سوی وضعیتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر باشد، سوق دهد. این مفهوم در اواخر دهه ۸۰ از سوی کمیسیون برانتلند^{۳۲} طراحی شد و در کنفرانس های دهه ۹۰ سازمان ملل به ویژه کنفرانس محیط زیست و توسعه مورد حمایت قرار گرفت. بر این اساس دنبال نمودن توسعه توسط نسل حاضر نباید به هزینه نسل های آینده باشد. بدین گونه است که اهمیت حفظ منابع محیط زیست و این که محدودیت های طبیعی برای رشد وجود دارد، مورد تأیید قرار گرفته است.^{۳۳}

باید در نظر داشت از مواردی که آموزش حقوق بشر می تواند در آن حوزه تأثیر بگذارد مسأله توسعه است. هنگامی که یک جامعه به توسعه می رسد و در همه ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود رشد می کند، آموزش حقوق بشر با توجه به محتوای خود می تواند در این زمینه مؤثر واقع شود. هم چنین آموزش حقوق بشر در جریان توسعه به تحقق کامل حقوق بشر کمک می کند و از سوء استفاده از حقوق بشر که ممکن است در فرآیند توسعه روی دهد، جلوگیری می نماید.

اعلامیه ۱۹۸۶ درباره حق توسعه، پدیده توسعه را یک فرآیند پیچیده، جامع و پویا می داند که دارای جنبه های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است و از طریق آن، رفاه همه افراد و جامعه در کل، به طور مداوم ارتقا می یابد. در این اعلامیه توسعه به عنوان یک حق جدایی ناپذیر بشری شناخته شده و فرد به عنوان موضوع محوری توسعه عنوان شد و دارای حقوق و در عین حال مسئولیت هایی جهت مشارکت در توسعه گردید. هم چنین این اعلامیه، دولت ها را مسئول اصلی برای ایجاد شرایط تحقق حق توسعه به عنوان حق فردی و نیز حق جمعی می داند.^{۳۴} پیش از آن نیز منشور ملل متحد یکی از اهداف خود را توسعه و ترویج احترام جهانی به حقوق بشر و آزادی های اساسی بیان کرده بود (ماده ۵۵). بدین ترتیب منشور با ترکیب نمودن این دو هدف در یک ماده (ماده ۵۵) و متعهد ساختن دولت ها با ترویج آن ها (ماده ۵۹) بر روابط مکمل میان حقوق بشر و توسعه تأکید می کند.^{۳۵} پاراگراف ۸ اعلامیه کنفرانس جهانی حقوق بشر وین نیز چنین اعلام می کند: توسعه، دموکراسی و احترام به حقوق بشر و آزادی های انسانی به طور متقابل به هم وابسته هستند و یکدیگر را تقویت می نمایند.^{۳۶}

در مجموع می توان گفت، آموزش حقوق بشر یک نهاد مؤثر در زمینه جامعه پذیری و درونی ساختن ارزش های حقوق بشر است و بر پدیده های مهم دیگری نظیر توسعه اثر می گذارد. توسعه فرآیندی است که دارای جنبه ها و بخش های مختلف است؛ چنان که هنگامی می توانیم کشوری را توسعه یافته بدانیم که آن کشور در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رشد یافته باشد. آموزش حقوق بشر هم به طریق مستقیم و هم غیر مستقیم می تواند در توسعه مؤثر باشد. با تأثیر بر رشد فرهنگی به طور مستقیم بر توسعه اثر می گذارد و با ترویج ارزش ها و نگرش هایی، مانند کرامت انسان و برابری افراد و با ارائه مهارت هایی که باعث توانمند شدن فرد برای احقاق حق خود و حمایت از حقوق دیگران می شود؛ تأثیر غیر مستقیمی بر رشد اجتماعی و اقتصادی جامعه می گذارد. آموزش حقوق بشر باعث افزایش رعایت احترام

32. Bruntland.

33. Baylis, John & Smith, Steve, **The Globalization of World Politics**, Oxford University Press, Second Edition, 2001, P. 392.

۳۴. همان.

۳۵. منشور ملل متحد، مواد ۵۵ و ۵۹.

36. Vienna Declaration and Programme of Action, Supra.

به حقوق دیگران، احترام به حق مالکیت، رعایت بهداشت و ... می شود که در توسعه تأثیر به سزایی دارند. قطعاً ارائه این آموزش به اقشار تأثیرگذار و بانفوذ جامعه نظیر حکمرانان، دولتمردان و مدیران که به سیاست گذاری و تصمیم گیری های کلان توانا هستند می تواند اثر زیادی در توسعه داشته باشد.

بند دوم: ارتباط خصوصی سازی و رسیدن به حکمرانی مطلوب

۱- مفهوم حکمرانی مطلوب

عمل حکمرانی به عنوان پدیداری عام، هر آن جایی وجود دارد که مردم بخواهند با هم زندگی کنند؛ خانواده شرکت یا مدرسه. این گروه‌ها به منظور ابقای زندگی جمعی و برای توسعه و شکوفایی باید مجموعه‌ای از مناسبات حکمرانی را، هر چند ابتدایی و اولیه، به وجود آورند. تکوین مناسبات حکمرانی، وجه همیشه حاضر زندگی گروهی است اگرچه عمل کلی حکمرانی، وجهی از حیات تمامی گروه‌های انسانی است، لازم است توجهی ویژه به نوعی خاص از زندگی گروهی معطوف کنیم؛ زندگی‌ای که ستیز برای تثبیت اقتدار بر آن شدید بوده است. آن گروه را با نام‌هایی گوناگون در طول تاریخ ملاحظه می‌کنیم. یونان باستان پولیس (شهر) نامیده می‌شد و رومی‌ها آن را با عنوان رسپابلیکا (جمهوری) می‌شناختند و در واژگان جدید از گروه یاد شده همواره با عنوان دولت نام برده می‌شود.

می توان گفت حکمرانی، دولت را در برمی گیرد اما با درگیر کردن بخش خصوصی و جامعه مدنی، از آن فراتر می رود. هر سه آن‌ها برای توسعه انسانی پایدار ضروری هستند. دولت محیط سیاسی و حقوقی بارور به وجود می آورد. بخش خصوصی اشتغال و درآمد را پدید می آورد و جامعه مدنی تعامل سیاسی و اجتماعی گروه های فعال برای مشارکت در فعالیت های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را تسهیل می کند.^{۳۷} وظیفه حکمرانی خوب همکاری و هماهنگی هر چه بیشتر این سه بخش با یکدیگر است. منظور از حکمرانی خوب اعمال قدرت دولت بر اساس رعایت اصول حاکمیت قانون، پاسخگویی و شفافیت است. رعایت این اصول باعث کارآیی دولت و اثربخشی آن در انجام خدمات عمومی است. کلید توسعه در فراهم ساختن شرایط و ایجاد نهادهایی است که دولت از عهده انجام وظایف خود بر آید و بتواند زمینه‌ساز رشد اقتصاد هدایت آن به سمت جامعه باشد.^{۳۸}

در حکمرانی با تعریف جدید که بر حکمرانی خوب تأکید دارد، دولت بازیگر منحصر به فرد نیست که تصمیمات یک جانبه اتخاذ کند که شهروندان نیز با در نظر گرفتن اقتدار به آن تسلیم شوند، در حکمرانی با مفهوم جدید دولت یکی از بازیگران تصمیم گیری و اجرا یا عدم اجرای آن است، بازیگران دیگر به صورت رسمی و یا غیر رسمی با توجه به حوزه تصمیمات اتخاذ شده حضور دارند. به عنوان مثال در حوزه روستایی، علاوه بر دولت، صاحبان املاک، شرکت های تعاونی، سازمان های غیر دولتی؛ در حوزه ملی، رسانه های جمعی، کمک کنندگان خارجی (نظیر بانک جهانی و...) می توانند ایفای نقش کنند.

در مجموع می توان ویژگی های حکمرانی خوب را این موارد دانست: مشارکت جویانه، وفاق محور، پاسخگو، شفاف، انعطاف پذیر، کارآمد و اثربخش، منصفانه و فراگیر و تابع حاکمیت قانون است. حاکمیت خوب تضمین می کند

^{۳۷}. UNDP, "Governance For Sustainable Growth and Equity", Report From International Conference, United Nations, New York, 28-30 July 1999.

^{۳۸}. Bahalla, Surijit, "Freedom and Economic Growth: A Vicious Circle?", Presented at the Noble Symposium in Uppsala on Democracy, Victory and Crisis, August 1994.

که فساد به حداقل برسد، دیدگاه اقلیت به حساب آید و این که صدای آسیب پذیران در روند تصمیم گیری شنیده شود. بانک جهانی هم در همین راستا شش ویژگی برای حکمرانی خوب در نظر گرفته است که برخی ایجابی و اثباتی و بعضی سلبی است. یکم- حاکمیت قانون. دوم- حق اظهار نظر و پاسخگویی. سوم- اثربخشی و کارآمدی دولت در انجام وظایف محوله.^{۳۹} ویژگی های فوق جزو ویژگی های ایجابی است یعنی هر چه حکومت ها خود را مقید به شرایط مذکور نمایند این حکومت برای رسیدن به موفقیت های اجتماعی و اقتصادی تواناتر است در مقابل این ویژگی ها سه ویژگی سلبی برای آن قائل شده اند: یکم- بی ثباتی سیاسی و خشونت. دوم- بار مالی مقررات، مقررات اضافی و هزینه های آن. سوم- فساد. بدیهی است وجود این سه در هر کشور و در هر نظام، دولت آن کشور را به سمت ناکارآمدی، عدم توسعه و رونق فقر سوق می دهد و فساد اداری نیز موجب ناتوانی دولت در رسیدن به اهداف خواهد شد.^{۴۰}

۲- تعریف حاکمیت قانون

از ویژگی های اصلی که در نظریه حکمرانی خوب مورد توجه قرار گرفته، حاکمیت قانون است. اصل حاکمیت قانون بر این امر تأکید دارد که قانون باید در تمام جوانب و برای همه به یک نحو و به یک میزان اجرا شود. در حکومت های خوب اصل بر برتری قانون است و از همین روی اعمال و اقدامات مقامات اداری باید با قوانین انطباق داشته باشد. این اصل در برگیرنده مجموعه ای از دلایل و توجیحات برای اقدامات حکومتی است که به عنوان هنجار در آن نظام حقوقی و سیاسی پذیرفته شده و مبنای مشروعیت آن اقدامات، اعم از قانونگذاری و اتخاذ تصمیمات اداری است.^{۴۱} این هنجارها اعم از اصول، قواعد، سیاست ها و معیارها، با رویکردی کلی در مفهوم قانون، هدف قانون و ویژگی قانون منعکس شده و به عنوان برداشتی از قانون مطرح می شود. با این رویکرد عده ای بر این عقیده اند که حاکمیت قانون صرفاً تبعیت از قوانین موضوعه است صرف نظر از این که این قانون در محتوا چه خصوصیات داشته باشد. و در مقابل گروه دیگر برای قانون معیارهایی فراتر از شکل در نظر می گیرند که می تواند معیارهای اخلاقی، یا اصول حقوق طبیعی باشد. ایده حاکمیت قانون با اندیشه های آلبرت دایسی حقوقدان انگلیسی قرن هجدهم پیوند ناگسستنی دارد و امروز مفهومی مدرن از بحث های این اندیشمند انگلیسی است. حاکمیت قانون به رغم اهمیت روزافزون آن تعریف نشده و شاید نتوان تعریف دقیقی از آن ارائه داد آنچه از بیان نظریات اندیشمندان قرون گذشته گفته شد، برداشت های آنان از حاکمیت قانون بود. دلیل عدم تعریف حاکمیت قانون به جهت تنوع عناصر و مؤلفه های تشکیل دهنده این مفهوم است که با توجه به دیدگاه های مختلف تغییر می کند، به ویژه وقتی در رابطه یا ماهیت قانون بحث می شود. به هر حال از نظر دایسی حاکمیت قانون واجد سه ویژگی زیر بود:

یکم- قوانین و قواعد با قدرت استبدادی و فقدان صلاحیت مقامات دولتی، مخالف است. هیچکس نباید به نحو غیرقانونی متحمل مجازات بدنی یا مالی شود مگر برای نقض قانون. حاکمیت قانون یک دستورالعمل و راهنمایی وسیع برای ارزش هایی است که باید بر اساس قانون پی ریزی شود. دوم- همه اشخاص اعم از بالاترین مقام یا شهروند عادی

^{۳۹}. "What is good Governance", Unescap, Supra.

^{۴۰}. Hane, Wer, **Adam Smith and His Legacy for Modern Capitalism**, Oxford University Press, 1991, p.76.

^{۴۱}. مهرپور، حسین، **حقوق بشر در اسناد بین المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران**، تهران: مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۴. ص ۸۷

مشمول همان قانونی می‌شوند که توسط دادگاه اعمال می‌گردد. حاکمیت قانون به معنای برابری، در مقابل قانون، یا تبعیت برابر همه طبقات از قانون عادی سرزمین که به وسیله دادگاه‌ها اجرا می‌شود، می‌باشد. و لازمه این حاکمیت، آن است که هرگونه رفتار خاص باید با توجه به زمینه‌های رفاه عمومی و هم چنین مطابق عقاید و اندیشه‌های حقوق بشر، قابل توجیه باشد. اگر حکام اداری از اختیارات خود تجاوز یا سوء استفاده کند شخصاً به این دلیل که یک شهروند است مسئول می‌باشد و رسیدگی به اختلاف بین دولت و شهروند بر طبق قوانین، در دادگاه‌های عمومی است. سوم- سومین مفهوم حاکمیت قانون از دیدگاه دایسی از سنت کامن‌لا نشأت می‌گرفت. او اعتقاد داشت که قانون اساسی انگلستان از بالا و به فرم مکتوب دیکته نشده و ناشی از آرای دادگاه‌ها در پرونده‌های خاص و ناشی از برابری بین شهروندان و دولت بر اساس حقوق خصوصی افراد بوده است.^{۴۲}

در ادبیات اندیشه سیاسی، حاکمیت قانون به دو معنی استعمال شده است که البته ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. نخستین معنی، احترام عملی دولت و شهروندان به هنجارهایی است که روابط فیما بین آن‌ها را تنظیم می‌کند و معنی دوم عبارت است از برقراری موازین و ویژگی‌های دولت قانونمند.

از آن جایی که تقویت دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون برای دستیابی به پیشرفت اجتماعی و مدرنیته شدن مهم هستند؛ حاکمیت قانون سطحی محسوب می‌گردد که بر آن بنای دموکراسی قرار گرفته است و برای استواری این بنا احترام به حقوق بشر ضروری است. در واقع رابطه میان دموکراسی و حقوق بشر بدین صورت است که حقوق بشر برای شکل‌گیری دموکراسی و دموکراسی جهت تضمین کامل از حقوق بشر ضروری است.^{۴۳} حقوق بشر از آن جهت مبنای حاکمیت قانون محسوب می‌شود که یکی از پیش فرض‌های اصلی نظریه حاکمیت قانون برخوردار بودن انسان از حقوق با ماهیت بیشتر اخلاقی است؛ از سوی دیگر نظریه حاکمیت قانون به دنبال تضمین اعمال حقوق شهروندان از طریق طراحی سازوکاری قابل اطمینان و با ثبات است و بدین ترتیب حاکمیت قانون یکی از تضمین‌های اعمال حقوق بشر نیز محسوب می‌شود.^{۴۴}

۳- تأثیر خصوصی سازی بر حکمرانی مطلوب و حاکمیت قانون

افزایش قانون‌گرایی یکی از ابعاد مهم موضوع حاکمیت قانون در راستای حکمرانی مطلوب است که می‌تواند از طریق، برتری قانون و انطباق اعمال دولت با قانون به دست آید که در ادامه به بررسی و تحلیل آن‌ها می‌پردازیم: قانون در وسیع‌ترین مفهوم آن به مجموعه قواعد لازم‌الاجراء در یک مقطع زمانی در یک کشور اطلاق می‌شود. قواعد و مقرراتی که در نظام حاکمیت قانون بر اعمال و تصمیمات مقامات اداری حاکم است و سبب محدودیت قدرت و اختیارات آن‌ها می‌شود، تنها شامل قانون به معنای اخص کلمه نیست بلکه شامل تمام قواعد و مقرراتی است که در یک جامعه به عنوان قواعد حقوقی شناخته شده و لازم‌الاجراء است خواه این قواعد با توجه به صلاحیت‌های اعطائی توسط مقامات اداری وضع شده باشد مانند آیین‌نامه و یا مصوبات و حتی تصمیمات انفرادی، و یا توسط نهادهایی که برای وضع قواعد صالح شناخته می‌شوند. به هر حال در نظام‌هایی که قدرت ناشی از مردم است و توسط قوه مقننه

^{۴۲}. Al, Modaf, *Attitudes Toward the Effects of Privatization on the Employment System: A Study of Undergraduate College Students in Saudi Arabia*, Doctoral thesis, Virginia Polytechnic Institute and state University, 2003.p.453.

^{۴۳}. Olson, Mancur, "Dictatorship, Democracy and Development", *American Political Science Review*, 1993.

^{۴۴}. راسخ، محمد، *ضرورت رویکرد نظری به نظام بین‌المللی حقوق بشر*، تهران: مرکز مطالعات حقوق بشر، ۱۳۸۱. ص ۱۱۲.

(قانونگذاری) و قوه مجریه (نهادهای اجرایی و ادارات دولتی) و قوه قضاییه (دادگاه‌های دادگستری) اعمال می‌شود. این سه قوه صلاحیت خود را از متن نوشته شده و مدونی به نام قانون اساسی می‌گیرند. به هر حال لازمه برتری قانون این است که شهروندان و هم مأموران حکومت از بالاترین مقام تا پادشاه، رئیس جمهور و نخست وزیر تا یک سرباز معمولی مشمول قوانین ثابت و شناخته شده و عام الشمول باشد، اصل عام الشمول بودن قانون به مفهوم اصل تساوی افراد در برابر قانون است.

حاکمیت قانون به معنای انطباق اعمال دولت با قانون است. قانون تنها مرجع و منشأ صلاحیت حاکمان است. عدم انطباق اعمال مأموران با قوانین به منزله تخلف از قواعد حقوقی و خروج از صلاحیت تلقی می‌شود. در نظام حقوقی ایران نیز اصل انطباق اعمال مأموران با قوانین به عنوان رعایت قوانین و مقررات حاکمیت دارد همان گونه که ماده ۹۶ قانون مدیریت خدمات کشوری کارمندان دولت را مکلف به اطاعت از اوامر روسای مافوق کرده است اما این اطاعت را مشروط به انطباق دستور با قانون نموده است. بنابراین عدم انطباق عمل مستخدم با قوانین یا ناشی از عدم رعایت صلاحیت‌های اداری و مخالف بودن تصمیم با قانون و یا عدم رعایت تشریفات قانونی است. البته در حوزه حقوق عمومی اصل بر عدم صلاحیت است. در حالی که در حقوق خصوصی اصل بر اهلیت می‌باشد.^{۴۵}

صلاحیت بر دو گونه است؛ صلاحیت گزینشی (تخیری) و صلاحیت تکلیفی. در صلاحیت گزینشی مأمور دولت از بین گزینه‌های مختلف، منجر به انتخاب و گزینش خاصی است، در حالی که برای صلاحیت تکلیفی مأمور و مستخدم دولت، قانونگذار شرایط و چگونگی تصمیم‌گیری را مشخص نموده و مأمور نمی‌تواند به غیر از آن اقدامی نماید. بنابراین عدم انطباق عمل مستخدم با قانون می‌تواند با عدم رعایت صلاحیت اداری یکسان باشد.^{۴۶}

نهادهای قانون‌گذار (تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر) با تعیین الویت‌ها باید قوانین و مقررات لازم را برای ایجاد یک اقتصاد کارآمد مبتنی بر بازار و کوچک شدن اندازه دولت تدوین کنند. بازنگری قوانین، ارزیابی اثربخشی آن‌ها در اجرا، تدوین و پیشنهاد قوانین جدید از جمله وظایف این نهادها خواهد بود. در این مرحله مهم‌ترین بحث، چگونگی تغییر مالکیت و گذر از بنگاه‌ها و شرکت‌های دولتی یا شرکت‌هایی با مالکیت مشترک و یا خصوصی و تقویت حقوق مالکیت خصوصی است. در این زمینه به تدوین قوانینی در موارد زیر اشاره می‌شود: گسترش رقابت (قانون ضد انحصار)؛ قوانین روابط بین الملل و داخلی، نحوه بازگرداندن سود سرمایه گذاری خارجی و چگونگی خارج کردن آن از کشور؛ مالکیت خارجی سرمایه و زمین؛ محدودیت‌های تبدیل ارز، محدودیت‌های در مورد استخدام و اخراج کارگران؛ و از طرف دیگر، قوانین و مقررات لازم را به منظور نظارت بر فعالیت بنگاه خصوصی - و نه بازار - با هدف امنیت و سلامت اقتصاد و جلوگیری از ایجاد شکاف طبقاتی و رانت جویی و رانت طلبی تدوین کنند. قوانین و مقرراتی در زمینه‌های زیر در این راستا هستند: محیط زیست؛ حمایت از حقوق شاغلان و کارگران؛ نظارت بر شرایط ایمنی کارگاه‌های تولیدی؛ نظارت بر آزادی‌های فردی و سازمانی؛ آزادی ورود و خروج از بازار؛ قوانین و مقررات کار و بیکاری (با تأکید بر جلوگیری از انهدام اجتماعی کارکنانی که به واسطه کوچک سازی اندازه دولت بیکار می‌گردند؛ قراردادهای و نحوه حل و فصل دعاوی (با نگاه اقتصادی و حقوقی).^{۴۷}

۴۵. حیدری کرد زنگنه، غلامرضا و زهره عالی پور، **مهندسی فرهنگ خصوصی سازی**، تهران، پندار پارس، ۱۳۸۶. صص ۱۱۵-۱۱۹.

۴۶. همان. ص ۱۲۳.

۴۷. رضایی، عبد العلی، **مشارکت اجتماعی؛ هدف یا ابزار توسعه**، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۰۹-۱۱۰، سال سیزدهم، ۱۳۷۵. ص ۷۶.

بند سوم: خصوصی سازی، مسئولیت پذیری و پاسخگویی

۱- مشارکت شهروندی و مسئولیت پذیری

مسئولیت شهروندی شامل شرکت فعال و احساس نیاز واقعی جامعه به دستورات حقوقی دولت و مطالعه و مشارکت عمومی برای وضع و اجرای آن هاست. در واقع مسئولیت شهروندی نوعی خودآگاهی مردم جامعه به حقوق شهروندی خویش و احساس نیاز آن ها برای وجود و اجرای این حقوق و مشارکت در وضع و اجرای آن ها می باشد. مسئولیت های فردی شامل این موارد می باشد: رأی دادن، پرداخت مالیات، خدمت در ارتش، احترام به قانون و حقوق دیگران، پرداخت مالیات.^{۴۸}

حقوق فردی ما تنها هنگامی معنادار هستند که به وسیله احساس تعهد به دیگران حمایت شوند، دیگریانی که هم حقوق ما را به رسمیت می شناسند و هم به ما در ایجاد و پایدار ساختن نهادهای اجتماعی که تحقق حقوق را ممکن می سازند، یاری می رسانند. به این دلیل که بر لزوم گسترش سطح مسئولیت به جوامع سیاسی پافشاری شود. امروزه جوامع بسیار متنوع هستند. باید راه هایی را برای خلق منافع مشترک، پرورش تعهدات اجتماعی بیابند. برای جلوگیری از شقاق در جوامع باید میزانی از اتفاق نظر بر روی ارزش های بنیادی شهروندی وجود داشته باشد. هدف از افزایش وظایفی نظیر مسئولیت رأی دادن یا انجام خدمت به جامعه، خلق وضعیتی است که به موجب آن، مجازات های قانونی به تدریج می توانند به یک احساس تعهد داوطلبانه میان افراد گوناگون تحول یابند. هم چنین ما با افزایش مسئولیت ها، شهروندی را نه به عنوان یک موقعیت منفعلانه بلکه به عنوان یک موقعیت فعالانه می پذیریم. برای این که محتوای شهروندی، دموکراتیک شود، مشارکت همه شهروندان در حد توانایی شان ضروری است. با مرتبط ساختن حقوق و مسئولیت ها به یک اخلاق مشارکت، شهروندی می تواند به عنوان یک ایده کل نگر مفهومی دوباره یابد.^{۴۹}

در مجموع می توان گفت چهار نوع از مسئولیت پذیری شهروندی وجود دارد:^{۵۰} مسئولیت پذیری حقوقی، مسئولیت پذیری سیاسی، مسئولیت پذیری اجتماعی، مسئولیت پذیری در قبال مشارکت.

فرآیند مسئولیت پذیری حقوقی خود به سه دسته از تعهدات تقسیم می شود: تعهدات میان افراد: که شامل، احترام به حقوق دیگران، آزادی بیان، آزادی مذهب و عقیده و احترام به مالکیت؛ احترام به پیمان نامه ها، انجمن ها و اتخاذ رفتار برابر است. وظایف سازمانی: که شامل، وظایف سازمانی برای تقویت رفاه عمومی، احترام به حقوق فردی، احترام به قوانین که بر اساس موازین حکومتی به وجود آمده است. تعهدات اجرایی: که شامل، فراهم نمودن منابع برای سیستم حقوقی، مساعدت در تضمین آرامش داخلی، احترام به پلیس و همکاری با آن برای تضمین حقوق مشروع و قانونی است.

فرآیند مسئولیت پذیری سیاسی خود به سه دسته از تعهدات تقسیم می شود: تعهدات میان افراد: که شامل، رأی دادن و مشارکت در سیاست ها، احترام به حق نمایندگی و مشارکت، احترام به دموکراسی و عدم طرح درخواست های غیر عقلانی است. وظایف سازمانی: که شامل، همکاری با سایر گروه ها در فعالیت های سیاسی، پیگیری حقوق سیاسی

⁴⁸. Deshazo, J.R, **Toward a More General Theory of Bureaucratic Accountability and Legislative Control**, California University Review, 2005, P 174.

⁴⁹. Tiwari, A.N, "Transparency and Accountability in Administration", Orissa, Review, August, 2004.

⁵⁰. Janoski, Thomas, **Citizenship and Civil Society a Framework of Rights & Obligations in Liberal Traditional and Social Democratic Regimes**, Cambridge University Press, 1998, P. 55.

می شود. تعهدات اجرایی که شامل، فراهم نمودن منابع برای راه اندازی و حمایت از سیستم دموکراتیک، حمایت از تعهدات توسط سرویس های نظامی، اعتراض و برکناری دولتی که تعهداتش را نقض نموده است.

فرآیند مسئولیت پذیری اجتماعی خود به چهار دسته از تعهدات تقسیم می شود: مسئولیت احتیاطی و پیش گیرانه که شامل، پیگیری مسائل مربوط به بهداشت و سلامتی، افزایش میزان علاقه و محبت در خانواده، حفظ سلامت و پاکیزگی محیط است. تعهدات فرصتی که شامل، تعقیب تحصیلات در بهترین شکل، تعقیب حرفه و شغل، تحمل تنوع اجتماعی. تعهدات اقتصادی که شامل، جستجو و تأمین شغل برای افرادی که بیمه بیکاری دریافت می نمایند، احترام به سایر حقوق اجتماعی و نیاز برای پرداخت های انتقالی است. تعهدات اجرایی که شامل فراهم نمودن منابع برای حقوق اجتماعی می شود.^{۵۱}

فرآیند مسئولیت پذیری در قبال مشارکت خود به چهار دسته از تعهدات تقسیم می شود: تعهدات نیروی انسانی شاغل که شامل، وظایف افراد دریافت کننده خدمات، وظایف شاغلان برای همکاری با دولت و واحدهای برنامه ریز است. تعهدات بوروکراسی که شامل، تضمین برابری در سازمان، حفظ شکل رقابتی، احترام به سایر گروه ها در پروسه مشارکت است. تعهدات مشارکتی که شامل، حمایت و تقویت اقتصادی، فراهم نمودن سرمایه مالی است. تعهدات اجرایی که شامل، فراهم کردن منابع برای برنامه ها، سرمایه گذاری در صنایع داخلی می شود.^{۵۲}

۲- تقویت مسئولیت پذیری و چالش های آن

موانع مسئولیت پذیری در محیط سیاسی - اجتماعی جامعه و تأثیری که خصوصی سازی می تواند در رفع آن داشته باشد در برگیرنده این مباحث می باشد: عدم وجود احزاب قانونی متنوع در جامعه یکی از موانع مشارکت جویی و در نهایت مسئولیت پذیری می باشد؛ چرا که به دلیل تنوع علایق و دیدگاه ها، افکار نیز متنوع شده و نمی توان افراد را حول یک حزب واحد جمع کرد؛ چرا که اگر آن ها علاقمند به آن حزب نبوده و از طرفی حزب مورد تمایل خود را نیابند بی تفاوت و منزوی شده و روحیه مشارکت جویی و مسئولیت پذیری خود را از دست می دهند.^{۵۳} یکی از مهم ترین و کارآمدترین راهکارها، پیگیری فرآیند خصوصی سازی است که طی آن وابستگی به دولت کاهش یافته و استقلال جامعه مدنی بیشتر می گردد چرا که در غیر این صورت افراد، نوکران و خدمتکاران گروه حاکم می باشند و نمی توانند در فعالیت های سیاسی شرکت کرده و گروه ها و تشکل ها را ایجاد کرده و بدون وابستگی اقتصادی به دولت، آن ها را اداره کرده و سرپا نگه دارند. اختلاف طبقاتی در جامعه به افراد مرفه این امکان را می دهد که جهت شرکت در مسائل سیاسی - اجتماعی، فرصت بیشتری داشته باشند و بر عکس طبقات فقیرتر جهت تأمین مخارج زندگی فرصت زیادی برای مشارکت در امور سیاسی - اجتماعی نخواهند داشت؛ لذا با ورود طبقات مرفه در عرصه های مختلف امکان این حضور برای قشر فقیر در جامعه کمتر شده و در کل به روحیه مسئولیت پذیری و مشارکت جویی در جامعه آسیب وارد

^{۵۱}. Ibid.

^{۵۲}. Ibid.

^{۵۳}. رهبر، فرهاد و فضل الله میرزاوند، *بازشناسی عارضه فساد مالی، ماهیت، گونه ها و پیامدها و آموزه های تجربی*، جهاد دانشگاهی دانشکده

می شود. با در پیش گرفتن روند خصوصی سازی بازارها اصلاح خواهد شد تا هر کسی امکان پیدا کند به منافعی که می تواند فراهم آورد، دسترسی داشته باشد. هم چنین با تکوین سازمان های غیر دولتی - به عنوان یکی از نتایج خصوصی سازی موفق که در تأمین نیازهای خود از دولت مستقل می باشند- به عنوان وکیل از جانب مردم فقیر، نقش مؤثری ایفا کرده و خواستار آن شوند تا در تدوین استراتژی ها و سیاست های توسعه، یک سمت گیری موافق با مردم فقیر عمل آمده، از حقوق فقرا حمایت و موانع قانونی و مقرراتی مشارکت و تفویض قدرت اقتصادی و سیاسی به آنان برچیده شود این موضوع را که نابرابری ها بر اعمال شهروندی تأثیر می گذارند، می توان با نگاه به تقسیم حوزه عمومی - خصوصی که لیبرال ها از آن دفاع می کنند، بیشتر نشان داد. در نظریه لیبرال، معاملات بازار و تعقیب نفع شخصی جزء ویژگی های حوزه خصوصی هستند. حقوق مدنی از این حوزه در برابر دخالت حوزه عمومی محافظت می کنند. زنان نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می دهند لذا تبعیض بین زنان و مردان و عدم دستیابی بانوان به جایگاه شایسته در جامعه و محرومیت از مسئولیت ها و فعالیت های فرهنگی - اجتماعی، موجب می شود که نیمی از جمعیت جامعه بی اطلاع و ناآگاه باشند و از طرفی این زنان، آگاهانه یا ناآگاهانه در تربیت فرزندان خود این تأثیر منفی را می گذارند. از آن جا که بخش خصوصی به عنوان یکی از اجزای اصلی جامعه مدنی محسوب می گردد و از مهم ترین اصول جامعه مدنی مبارزه با تبعیض بین زنان و مردان می باشد می توان استدلال کرد با فعالیت بخش خصوصی و سازمان های غیر دولتی در زمینه اطلاع رسانی و آگاهی از حقوق می توان شاهد تقویت جایگاه زنان در مسائل اجتماعی بود. وجود اقوام و گروه های مختلف در جامعه، امری بدیهی است، حال اگر قوانین و نگرش ها در جامعه به گونه ای باشد که به برخی از اقوام بهای زیادی داده شود و به اقوام دیگر میدان مشارکت و فعالیت داده نشود و یا فرهنگ رفتاری آن ها تحقیر شود، نتیجه آن ناراحتی و انزوای آن قوم و گروه و عدم شرکت در فعالیت های اجتماعی خواهد بود و این مخالف روحیه مسئولیت پذیری و مشارکت جویی در اجتماع می باشد. باید توجه داشت که بدون توسعه اقتصادی و مخصوصاً توسعه اقتصادی که آمیخته به فرهنگ یک جامعه نباشد تکوین جامعه مدنی و به دنبال آن تحقق توسعه سیاسی دشوار خواهد بود چون ضامن بقای دموکراسی ها، اقتصاد بازار آزاد می باشد.⁵⁴ اگر دموکراسی هایی بدون پایه و اساس بازار آزاد بر پا شوند دوام و بقای آن ها چندان مورد اطمینان نیست. لذا از طریق روی آوردن به فرآیند خصوصی سازی و در پی آن تکوین و تعمیق جامعه مدنی که یکی از اصول آن احترام به حقوق اقوام و اقلیت های مختلف می باشد می توان اجازه ورود گروه های محروم از مشارکت را به وجود آورد. بینش سنت گرایانه و تقدیری به این معنا که انسان همه چیز را از قبل تعیین شده بداند و خود را در تغییر امور فاقد هر گونه نقشی بداند؛ این فرد از شرکت در امور اجتماعی و سیاسی سرباز می زند؛ چرا که معتقد است کوشش و تلاش او تأثیری در اصلاح جامعه نداشته و دست تقدیر، این اصلاحات را رقم می زند و این امر موجب بی تفاوتی و بی مسئولیتی و راحت طلبی است.

برخی از راه های ایجاد مسئولیت پذیری به عنوان یکی از شاخص های حکمرانی مطلوب که با موضوع حقوق بشر نیز مرتبط می باشد، در محیط سیاسی - اجتماعی جامعه عبارت است از: مسئولین و مدیران حکومتی به عنوان الگو برای سایر افراد جامعه باید سعی کنند مسئولیت پذیری و عمل به وظایف را سرلوحه کارهای خود قرار دهند. اشخاصی که در جامعه دارای نقش سیاسی هستند هر از چند گاهی برای سخنرانی و سوال و جواب حاضر شوند؛ این کار حساسیت افراد

54. Kohli, Atul, "Democracy and Development", in John P. Lewis and Valeriana Kallab, Editors, **Development Strategies Reconsidered**, Wahington, D.C., Overseas Development Council 1986, PP.153-182.

را نسبت به مسائل جامعه بر می انگیزد و در ایجاد حس مسئولیت پذیری تأثیر زیادی دارد. برداشتن تبعیض از میان زنان و مردان در سطوح مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... استفاده از تمام اقوام و نژادهای موجود در جامعه برای ایفای نقش های سیاسی- اجتماعی. مبارزه با بینش سنت گرایانه و تقدیری و ایجاد این باور فرهنگی که افراد برای تغییر سرنوشت خود و جامعه باید وارد میدان گردند و با مشارکت جویی و مسئولیت پذیری این امر مهم را محقق سازند.^{۵۵}

یکی از مهم ترین و محوری ترین مولفه های سیاست ورزی در جوامع دموکراتیک، مسئولیت پذیری کارگزاران حکومتی و مسئولین اجرایی است. بارها و بارها دیده و شنیده ایم که فلان مسئول اجرایی در فلان کشور به خاطر خطایی که سهواً یا عمدتاً از او سر زده است، استعفا کرده و از مقام خویش کناره جسته است. مسئولیت پذیری به این معنا از شاکله های سیاست دموکراتیک است و گذشته از مبانی فلسفی و فکری آن، به واسطه اهمیت کاری که مسئولین اجرایی یک کشور بر عهده دارند و به نوعی مقدرات آن کشور در گرو تصمیمات، اعمال و گفتار آن هاست، بحث مسئولیت پذیری بحثی بسیار جدی و پایبندی به آن امری ضروری و غیر قابل اغماض است.^{۵۶}

۳- خصوصی سازی و تقویت پاسخگویی

۱- ۳- مفهوم پاسخگویی

پاسخگویی سنگ بنای اصلی حکمرانی خوب است. در زمامداری نه تنها سازمان های دولتی، بلکه سازمان های جامعه مدنی و شرکت های خصوصی نیز به مردم، ذی نفعان و نسبت به اشخاصی که از تصمیم آن ها متأثر می شوند پاسخگو هستند. پاسخگویی بدون شفافیت و حاکمیت قانون قابل دستیابی نیست. در پاسخگویی ابزاری برای ارائه توضیح اعمال و تصمیم های یک فرد و یا مقام به مقام و یا نهاد دیگری است که همراه با آثار حقوقی و سیاسی و اداری لازم باشد.

پاسخگویی در تقسیم بندی اصلی با توجه به عملکرد دولت به پاسخگویی سنتی و مدرن تقسیم شده است. به عنوان مثال یکی از نویسندگان پاسخگویی سیاسی، اداری، شخصی و حرفه ای را جزو تقسیم بندی سنتی آورده است چون این پاسخگویی ها تاریخ طولانی در زمینه های دولت دموکراتیک و اداره عمومی دارند. در پاسخگویی مدرن به ویژه در ادبیات حکمرانی خوب به دو موضوع بیش از پیش توجه نشان داده می شود، یکم موضوع اجرا و دوم مشارکتی که به عنوان تقسیم بندی جدید به مفاهیم قدیمی و کلاسیک اضافه شده است. علاوه بر تقسیم بندی اصلی، پاسخگویی بر اساس ماهیت تعهداتی و رفتاری به پاسخگویی سیاسی، حقوقی، حرفه ای و اجتماعی نیز تقسیم می شود. بر اساس ماهیت و طبیعت بازیگران، به پاسخگویی مشارکتی، سلسله مراتبی، پاسخگویی جمعی و پاسخگویی فردی طبقه بندی می گردد و بر اساس ماهیت رفتاری به پاسخگویی مالی، حرفه ای و پاسخگویی تولیدی تفکیک پذیر است. و نهایتاً بر اساس ماهیت تعهدات به پاسخگویی عمومی، موازی و پاسخگویی قطری قابل تقسیم می باشد.^{۵۷}

پاسخ گویی شرط اصلی حکمرانی خوب است. نه تنها نهادهای حکومتی بلکه حتی بخش خصوصی و نهادهای

^{۵۵}. Kikeri, Sunita, yhon, Nellis, **Privatization in Competitive Sectors: The Record to Date**, World Bank, Policy Research working Paper, 2002. p. 431.

^{۵۶}. Deshazo, J.R, **Toward a More General Theory of Bureaucratic Accountability and Legislative Control**, Supra.

^{۵۷}. Mendel, Toby, **Freedom of Information: A Comparative Legal survey**, Paris: UNESCO 2008.p.165.

جامعه مدنی نیز بایستی به عموم مردم و ذی نفع های خود پاسخ گو باشند. بسته به این که تصمیمات متخذه یا اقدامات انجام شده در یک سازمان یا مؤسسه درونی یا بیرونی هستند، مشخص می شود که این نهادها در مقابل چه کسانی پاسخ گو هستند. به طور کلی یک سازمان یا مؤسسه به کسانی پاسخگو خواهد بود که تصمیمات و اقدامات وی بر آن ها تأثیر می گذارد. پاسخ گویی نمی تواند بدون شفافیت و حاکمیت قانون تحقق یابد.^{۵۸} دولت خوب دولتی است که هم قدرت دارد و هم پاسخگو است. مادام که قدرت با مسئولیت همراه باشد خطری وجود ندارد. دولت پاسخگو و قدرت همراه با مسئولیت از الزامات دولت خوب است.^{۵۹}

۲-۳- اهداف و رویکردهای پاسخگویی

پاسخگویی اهداف و رویکردهای متفاوتی دارد. برای مدیران ابزاری است برای نظارت بر انجام هر نوع اشتباه اداری، تصحیح سوء مدیریت، تحقق کارآیی و اثر بخشی و شفافیت در بخش دولتی. هم چنین ابزاری است برای کنترل مأموران دولتی که در چارچوب قوانین و مقررات و رویه های اداری نظام بوروکراسی اداری وظیفه ارائه خدمات عمومی را به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم به عهده دارند. در عین حال که از طریق فرآیندهای سیاسی نظیر انتخابات در قبال جامعه پاسخگو هستند و مستقیماً نیز در مورد عملکرد خود در برابر جامعه مسئول تلقی می شوند. اکنون انتظار از پاسخگویی نظام بروکراتیک این است که نهادها باید قابلیت انعطاف و سازگاری داشته، در برابر ارباب رجوع خود پاسخگو باشند و به جای فرماندهی، تشویق و تربیت نمایند. این نظر تأکید بر این دارد که الگوی سنتی پاسخگویی که در سطح بوروکراسی و سیاسی صرفاً از فرآیند سیاسی و معمولاً فقط در هنگام انتخاب تضمین می شود، نمی تواند تئوری حکمرانی خوب در عصر حاضر را عملی سازد؛ هر چند این نوع پاسخگویی در جای خود مفید است، اما باید به این موضوع توجه کرد که اهمیت مفهوم پاسخگویی بر مسئولیت پذیری دلالت دارد، مسئولیت لازمه پاسخگو بودن است. سخن از پاسخگویی مستلزم وجود فرد مشخص است که بتوان از وی پاسخ گرفت، کسی که وظیفه دارد توضیح دهد. پاسخ گویی یکی از راهکارهای اساسی مبارزه با فساد اداری نیز می باشد هم چنین پاسخ گویی سبب حساسی در بخش دولت خواهد شد. و بالاخره برای این که کارکنان و مدیران و کارگزاران دولت نشان دهند به منفعت عامه پایبندند باید پاسخ گویی را سرلوحه کار خود قرار دهند.^{۶۰}

بند چهارم: خصوصی سازی، شفافیت و مبارزه با فساد

۱- خصوصی سازی و افزایش شفافیت

شفافیت به این معناست که تصمیم گیری و اجرای آن به شیوه ای انجام شود که تابع قواعد و مقررات باشد. شفافیت هم چنین به این مفهوم است که اطلاعات برای کسانی که این تصمیمات و اجرای آن ها بر آنان تأثیر می گذارد، آزادانه در دسترس و مستقیماً قابل دستیابی باشد. شفافیت هم چنین به این معناست که اطلاعات به میزان کافی ارائه و تأمین گردد و این که این اطلاعات به شکل های قابل فهم و از طریق رسانه های همگانی عرضه شود. به دیگر سخن،

^{۵۸}. "What is Good Governance", Supra.

^{۵۹}. Ibid.166.

^{۶۰}. مشیری، سعید، خصوصی سازی و رشد اقتصادی یک مطالعه بین کشوری، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۹۰، بهار ۱۳۸۹، ص ۳۳.

شفافیت به این معناست که تمام تصمیماتی که توسط نهادها و مؤسسات عمومی و دولتی گرفته می‌شود، بر اساس پروسه قوانین و مقررات صورت بگیرد و تمام اطلاعات به راحتی در دسترس افرادی قرار بگیرد که از این تصمیمات متأثر می‌شوند و هم چنین این تصمیمات از طریق رسانه‌های عمومی در اختیار عموم قرار داده شود. پس لازمه شفافیت در حکمرانی خوب آزادی اطلاعات و پاسخگویی است. شفافیت به نوبه خود از فساد جلوگیری می‌کند. کلید ایجاد شفافیت؛ توجه به انگیزه‌هاست؛ زیرا در اکثر مواقع کسب اطلاعات در مورد یک دولت یا شرکت بدون کمک آن دولت یا شرکت غیرممکن است. با این که امروز ظاهراً اصطلاح شفافیت مورد قبول همه قرار گرفته است اما تعریف واحدی در مورد آن ارائه نشده است. یکی از دلایل این امر این است که این واژه در حوزه‌های مختلف به کار رفته است و در هر یک از حوزه‌های علوم سیاسی و اقتصاد، دفاع و امنیت تعریف خاصی از این واژه ارائه شده است.^{۶۱}

سازمان بین‌المللی شفافیت در تعریف شفافیت می‌گوید شفافیت، اصلی است که بر اساس آن افراد بتوانند از تصمیمات اداری، معاملات تجاری و امور خیریه‌ای که زندگی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد نه فقط در اصل موضوع، تعداد موضوعات بلکه از شیوه‌های تصمیم‌گیری آن‌ها مطلع گردند. و از طرفی تکلیف مستخدمین دولتی و مدیران دولتی این است که رفتار آن قابل رؤیت، قابل پیش‌بینی و قابل درک باشد.^{۶۲} تعریف عرضه شده از شفافیت بیانگر آن است که شفافیت به خودی خود هدف نیست بلکه ابزار و وسیله‌ای است که مردم از تصمیمات مقامات اداری و سیاسی مطلع شده و در صورتی که سوء مدیریت و سوء استفاده از صلاحیت و اختیار آنان مشاهده کردند بتوانند از اقدامات مذکور به مراجع پیش‌بینی شده اعم از اداری یا قضایی شکایت نمایند. شفافیت در واقع مسیر اصلی پاسخگویی یا پاسخگو نمودن مقامات و نهادهای دولتی است.^{۶۳}

هدف از شفافیت اجازه دادن به شهروندان، بازارها یا دولت‌هاست تا سایرین را در قبال سیاست‌ها و عملکردهایشان پاسخگو نگه دارد. بنابراین شفافیت را می‌توان به منزله اطلاعاتی دانست که توسط نهادها منتشر می‌شود و مربوط به ارزیابی این نهادهاست. شفافیت را می‌توان عامل توسعه می‌دانست که قدرت کنترل فساد را دارد؛ شفافیت به طور غیرمستقیم توسعه را از طریق نظارت و کنترل بر فساد، ترغیب و ترویج می‌کنند. در امور مالی و اقتصادی شفافیت باعث می‌شود که فساد مالی در بخش‌های مختلف اداری به حداقل کاهش یابد. کاهش فساد مالی منجر به توسعه اقتصادی کشور، جلب اعتماد عمومی به سیاست‌های دولت و از همه مهم تر باعث مشارکت سرمایه‌گذاران در امر سرمایه‌گذاری خواهد شد.^{۶۴}

یکی از حوزه‌های مهم دولت، انجام خدمات عمومی برای شهروندان است. انجام این خدمات مستلزم تخصیص و استفاده از منابع مالی است که غالباً از محل مالیات یا ثروت‌های ملی مانند نفت و گاز و معادن زیرزمینی تأمین می‌شود، شفافیت در تخصیص و استفاده از هزینه‌های عمومی در کشورهایی که متکی بر منابع مالیاتی است مصرف‌کنندگان را از

^{۶۱}. Gayle, D. J, J.N, Goodrich, **Privatization and Deregulation in Global Perspective**, Printer Publishers, 1990.p.431.

^{۶۲}. Grigorescu, Alexandru, "**International Organizations and Government Transparency: Linking the International and Domestic Realms**", *International Studies Quarterly*, Vol. 47, No. 4 (Dec., 2003), PP. 643-667.

^{۶۳}. Florini, Ann, "**The politics of Transparency Glove?**" Annual World Bank Conference on Development Economies, Washington D.C., 1999.

^{۶۴}. Ibid.

سلامت انجام هزینه‌های عمومی در معاملات دولتی مطلع و آگاه می‌سازد. دولت برای انجام خدمات عمومی در زمینه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی نظیر آموزش، بهداشت، دفاع و زیرساخت‌های اقتصادی و صنفی نیازمند انجام هزینه است، این هزینه‌ها در قالب بودجه خدمات عمومی انجام می‌شود. برای این که در این حوزه دولت شفافیت را ملاک عمل قرار دهد و به نهادها و مقامات و شهروندان پاسخگو باشد لازم است این شرایط محقق شود: اصل شفافیت تأمین منابع مالی در یک بودجه جامع، شفافیت در نحوه هزینه‌های عمومی، رقابتی بودن مناقصات عمومی، حسابرسی مستقل، شفافیت در هزینه‌های عمومی.^{۶۵}

۲- مکانیسم‌های نظارت بر شفافیت

مکانیسم‌های نظارتی به دو دسته مکانیسم‌های نظارتی داخلی و مکانیسم‌های نظارتی بین‌المللی تقسیم می‌شود. که در ذیل به تبیین آن می‌پردازیم.

۲-۱- مکانیسم‌های نظارتی داخلی

الف) مکانیسم کنترل داخلی (نظارت اداری)

نظارت مؤثر داخلی توسط نهادهای دولتی از اولین خطوط دفاعی علیه سوء استفاده و سوء مدیریت است که باید بر اساس یک محیط کنترلی سالم داخلی باشد. وجود و مؤثر بودن نظارت داخلی در هر سازمان باید تضمین شده و رویه‌های نظارت داخلی به روشنی تعریف شده باشد و نتیجه نظارت‌ها قابل دسترس برای عموم باشد. سیستم کنترل داخلی باید در فرآیند اجرای برنامه‌ها و فعالیت‌های سازمان، از لحظه آغاز تا انجام، توجه و مراقبت نماید و اشتباهات ناشی از عدم توجه، عدم اطلاع و فقدان مدیریت در هدایت فعالیت‌ها را اصلاح نماید و از مطابقت فعالیت‌های واقعی با فعالیت‌های برنامه‌ریزی شده اطمینان حاصل نماید. تحقق اهداف در سازمانی که فاقد مکانیسم کنترلی است، احتمال بسیار ضعیفی دارد.

ب) نظارت پارلمان

قدرت باید در میان اجزای هیأت حاکمه که خود برگزیده مردم هستند، سرشکن شود تا هر کدام از آن‌ها مهار کننده قدرت دیگری باشد. تفکیک قوا به عنوان یک سیستم مؤثر کنترل و تعادل عمل می‌کند که برای ایجاد فضای شفاف اهمیت اساسی دارد. در یک سیستم دموکراتیک، نظارت نهایی باید با مردم باشد. لذا مجریه پاسخ‌گوی به پارلمان و پارلمان باید پاسخ‌گو به مردم باشد. از این نظر در رابطه با شفافیت اولاً پارلمان باید قوانین مناسب مربوط به افشای اجباری و اختیاری اطلاعات را تصویب نماید و دولت را موظف به افشای اطلاعات نماید. هم چنین مجالس قانون گذاری با قدرتی که برای تحقیق و تفحص در تمامی امور کشور دارند و از آزادی بیان و حق اظهار نظر در تمامی امور کشور برخوردارند و می‌توانند از اختیارات قانونی خود برای روشن شدن زوایای مبهم اعمال دولت استفاده نمایند و از دولت بخواهند که اطلاعات بیشتری در ارتباط با عملکردهای خود افشا نماید و نمایندگان می‌توانند از مکانیسم‌هایی نظیر سؤال از رئیس‌جمهور و وزرا و استیضاح استفاده نمایند و یا هیأت رسیدگی و تحقیق تشکیل بدهند. همچنین بودجه

^{۶۵}. Ibid.

در پارلمان به تصویب می‌رسد و پارلمان می‌تواند نقش مهمی در تدوین شفاف بودجه داشته باشد و از دولت بخواهد که گزارش‌های ماهیانه، نیم‌سال و سالیانه اجرای بودجه را در اختیار پارلمان قرار دهد. با توجه به موارد فوق، پارلمان و نمایندگان به تنهایی، می‌توانند نقش اساسی نظارتی بر اعمال قوه مجریه داشته و به گسترش فضای شفاف کمک نمایند و جلوی سوء استفاده‌ها و منابع عمومی و ناکارآمدی‌ها را بگیرند. هم‌چنین پارلمان باید خود در تدوین شفاف قوانین تلاش نماید.^{۶۶}

ج) نقش قوه قضاییه

رابطه دولت با مردم بر اساس مدیریت دوگانه سیاسی و اداری است و دولت به سبب مدیریت سیاسی در مقابل پارلمان مسئول است و از نظر مدیریت اجرایی و اداری در مقابل دستگاه صالح قضایی باید مسئولیت داشته باشد. در مدیریت اداری، دستگاه‌ها و مأموران دولتی و عمومی، قوانین و سیاست‌های کلی را در تماس روزمره با مردم انجام می‌دهند. روابط حقوقی روزمره افراد عادی با دستگاه‌های مقتدر اداری موقعی اطمینان بخش و عادلانه خواهد بود که مقامات اداری خود را موظف به رعایت قوانین حاکم ببینند.^{۶۷} از این نظر مردم باید بتوانند در صورت نقض حقوق قانونی خود در ارتباط با قوانین انتشار دوره‌ای و اختیاری اطلاعات و هم‌چنین افشای اجباری اطلاعات از سوی نهادهای دولتی، به مراجع قضایی شکایت نموده و علاوه بر تقاضای اجرای قانون، خسارت وارده ناشی از نقض حقوق قانونی خود را مطالبه نمایند. بدون وجود چنین مکانیسمی ایجاد یک فضای شفاف امکان پذیر نخواهد بود.^{۶۸}

د) سیستم حسابرسی مستقل

یک حسابرسی مستقل با تفسیر اطلاعات، اعتبار آن‌ها را بررسی، قابلیت محاسبه آن‌ها را تسهیل می‌نماید که در فقدان آن فرصت برای حساب‌سازی‌های دروغ‌مهیا می‌شود. یکی از ضعف‌های شایع بسیاری از سیستم‌های حسابرسی، سهولت در دستکاری آن‌ها است که بدان وسیله ارزش واقعی دارایی‌ها و حساب‌های واقعی نشان داده نمی‌شوند.^{۶۹}

ه) احزاب

هدف نهایی احزاب به دست گرفتن اهرم‌های قدرت سیاسی است، بنابراین احزاب رقیب دارای انگیزه قوی برای افشای مسئولان فاسد حزب حاکم و دیگر احزاب رقیب هستند و می‌توانند به عنوان یک نهاد نظارتی مؤثر غیر رسمی عمل نمایند. احزاب با در دست داشتن رسانه‌های مربوط به خود می‌توانند سوء استفاده‌ها و سوء مدیریت احزاب حاکم را برملا نموده و به اطلاع مردم برسانند و کمک مؤثر در دسترسی عموم به اطلاعات و ایجاد فضای باز و شفاف داشته باشند.

^{۶۶}. هاشمی، سید محمد، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، ج ۲، قم، مجتمع آموزش عالی قم، ۱۳۷۵، ص ۲۲۴.

^{۶۷}. هاشمی، سید محمد، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، انتشارات دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۷، جلد دوم، ص ۴۵۳.

^{۶۸}. همان.

^{۶۹}. Mehrez, Gil & Danial Kaufman, *Transparency, Liberalization and Financial Crises*, August 1999, p.15.

و) سازمان های غیردولتی

سازمان های غیر دولتی در جلب توجه مردم به داشتن حق اظهار نظر بیشتر در تدوین قواعد بازی برای پروژه های بزرگ، خریدهای دولتی و فرآیند مناقصه شفاف، نقش فزاینده ای ایفا می کنند.^{۷۰} نظارت جامعه مدنی بر تصمیم گیری و عملکرد بخش دولتی و مشارکت در این امور، یک موازنه سازی و ابزار مهم برای مبارزه با فساد و بهبود حکمرانی است. این فرآیند باعث شفاف شدن دولت از نظر مردم و افزایش اختیارات شهروندان برای ایفای یک نقش فعال می شود. سازمان های غیر دولتی می توانند از کد صندوق بین المللی پول برای ارزیابی میزان شفافیت در کشور استفاده نمایند. صندوق بین المللی پول برای ارزیابی شفافیت مالی کشورها پرسشنامه ای تهیه کرده است که سازمان های غیر دولتی می توانند از آن برای ارزیابی شفافیت مالی کشور استفاده نمایند. تجارب صندوق بین المللی پول لزوم دخالت سازمان های غیر دولتی را در توسعه هرگونه استراتژی ضد فساد، تأیید می کند. جامعه مدنی دو امتیاز ویژه در این زمینه دارد که اولی استقلال آن و دومی قابلیت آن در جمع آوری اطلاعات بسیار پراکنده از سطوح مردم عادی است که چشم انداز خوبی برای کار مشترک با دولت برای تعیین الویت ها جهت اصلاح امور ایجاد می نماید. هم چنین سازمان های غیر دولتی با ایجاد شبکه می توانند همدیگر را تقویت و قابلیت خود را به حداکثر برسانند.^{۷۱}

۲-۲- مکانیسم های بین المللی نظارت

مکانیسم های بین المللی ناظر بر شفافیت فعالیت های دولت ها و بخش خصوصی کشورها که چندان قوی و مؤثر باشد وجود ندارد. ولی جریان سرمایه در بازار بین المللی خود یک ناظر خودجوش است که به طرف محیط های شفاف سرازیر می شود و از محیط های تیره و تار و آلوده به فساد گریزان است.^{۷۲} لذا کشورهای در حال توسعه که با مشکل فقر و بیکاری دست به گریبان هستند و درصدد جذب سرمایه های خارجی هستند، باید فعالیت های خود را شفاف نمایند. بانک جهانی و صندوق بین المللی پول که به کشورهای در حال توسعه، وام و کمک های فنی اعطا می کنند اگرچه بر شفافیت نظارت نمی کنند ولی آن را توصیه و بر آن تأکید می کنند و راهکارهایی برای افزایش شفافیت در فعالیت های دولتی و بخش خصوصی ارائه می دهند. این نهادها به جای تکیه بر دولت ها برای مطلع ساختن شهروندان، باید تلاش های خود را برای اطلاع رسانی مستقیم به مردم درباره ماهیت و منطق برنامه های خود برای گنجاندن هنجارهای شفافیت برنامه ریزی نمایند. برخی سازمان های غیر دولتی بین المللی نیز نظیر سازمان بین المللی شفافیت وضعیت شفافیت و فساد را همه ساله در کشورها برآورد نموده و به صورت لیستی که نشانگر بدترین کشورها از نظر فساد تا بهترین آن ها است، منتشر می نماید. بازتاب این عمل سازمان بین المللی شفافیت در افکار عمومی جهان تأثیر مثبتی بر ارتقای شفافیت در کشورها می تواند داشته باشد.^{۷۳}

۳- خصوصی سازی و مبارزه با فساد

^{۷۰} توماس، وینود، حکمرانی خوب و مبارزه با فساد، ترجمه عباس مخبر، مرکز پژوهش های مجلس، چاپ اول، ۱۳۸۳.

^{۷۱} Ibid. p. 17.

^{۷۲} فلورینی، آن، سیاست شفافیت: آیا دست نامرئی بازار نیاز به دستکش شفاف دارد، در بنیان توسعه در حکمرانی خوب، ترجمه افشین خاکباز و جعفر خیرخواهان، مرکز پژوهش های مجلس، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۵۲۶.

^{۷۳} فورسایت، دیوید، هزاره جدید: سازمان ملل متحد و حقوق بشر، ترجمه جمشید شریفیان، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره

فساد عموماً به عنوان سوء استفاده از اداره عمومی برای سود شخصی تعریف می‌شود. فساد می‌تواند به صورت کلان و یا خرد خودنمایی کند، فساد کلان فسادی است که به بالاترین سطح دولت نفوذ می‌کند و باعث می‌شود به نحو وسیعی اعتماد به حکمرانی خوب، حاکمیت قانون و ثبات اقتصادی از بین ببرد، فساد خرد متضمن مبادله مقادیر بسیار اندکی از پول و اعطای منافع کوچک از سوی کسانی است که به دنبال رفتار ترجیحی یا استخدام دوستان و آشنایان در مناصب کم اهمیت‌اند. مهم‌ترین تفاوت فساد کلان یا خرد آن است که فساد نوع اول متضمن انحراف یا فساد کارکرد دولت است، حال آن که فساد نوع دوم در بستر یک نظام اداری و چارچوب‌های اجتماعی تثبیت شده بروز می‌یابد و رشد می‌کند.^{۷۴} فساد در اشکال و انواع مختلف خودنمایی می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: رشوه: رشوه رایج‌ترین نوع فساد در نظام‌های اداری است و به عنوان یکی از جرایم مهم در اسناد بین‌المللی و قوانین داخل تعریف شده است و عبارتست از دادن مالی و منفعتی به یک مأمور و یا کارمند رسمی یا غیررسمی دولت تا با پرداخت آن تصمیم و عمل آن مأمور را به نفع خود متمایل کند و به صورت دادن یا گرفتن هدیه، پاداش، مزایا و حق‌العمرهای بی‌مورد، پرداخت وجه به قصد فرار از پرداخت مالیات واقعی بروز می‌کند. هم‌چنین در قالب پشتیبانی از رقابت ناعادلانه در به دست آوردن منافع یا منابع انجام می‌شود. در این حالت ممکن است مسئولان انعقاد قرارداد کالا یا خدمات بخش دولتی یا خصوصی برای تضمین این که قرارداد با طرفی که رشوه پرداخت می‌کند و با شرایطی مطلوب منعقد می‌شود مورد ارتشاء قرار بگیرند. حق‌العمر محرمانه نوع دیگری از فساد است که از محل سود خود قرارداد پرداخت می‌شود. اختلاس: هسته قدیمی فساد اداری است و عبارت از این است که مأمورین به خدمت عمومی اعم از رسمی و غیررسمی وجوه یا مطالبات یا حواله‌ها یا سهام و اسناد و اوراق بهادار و یا سایر اموال متعلق به هر یک از سازمان‌ها و مؤسسات دولتی و یا اشخاص را که بر حسب وظیفه به او سپرده شده است را به نفع خود یا دیگری برداشت و تصاحب نماید. سوء استفاده از اختیارات: در مواردی فساد ممکن است ناشی از سوء استفاده از اختیارات مقام اداری برای منافع شخصی باشد. ممکن است کارمند دولت برای خرید کالا و یا خدمات از اختیارات خودش استفاده کرده و کالا یا خدمات خود را از شرکتی که در آن شریک یا سهامدار است خریداری کند، یا استخدام فرد به جهت خویشی یا هم‌حزب و هم‌نژاد بودن. تبانی: تبانی در معاملات دولتی یکی از شیوه‌هایی است که ممکن است بین کارگزاران دولت و مشتریان و حتی مشتریان با یکدیگر صورت پذیرد. مناقصه‌هایی که با تبانی انجام می‌شود باعث آسیب جدی به سلامت اداری و از ویژگی‌های حکمرانی بد است. در نظام حقوقی ایران تبانی معاملات یا مناقصه‌ها و مزایده‌های دولتی یا شرکت‌ها و مؤسسات دولتی جرم شناخته شده است.^{۷۵}

تعدادی از راه‌هایی که فساد به وسیله آن‌ها می‌تواند رشد اقتصادی را تضعیف کند، به شرح زیر است: عدم تخصیص بهینه استعدادهای سطوح پایین‌تر سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی. توسعه و رشد ناموزون کسب و کار در اقتصاد غیر رسمی. ناموزونی هزینه‌ها و سرمایه‌گذاری‌های عمومی و تخریب زیربنای فیزیکی. کاهش درآمدهای عمومی و عدم برقراری حاکمیت قانون که یک کالای عمومی است. دولت بیش از حد متمرکز. تصرف دولت به وسیله نخبگان شرکتی و خریداری قوانین و نیروهای انتظامی توسط آن‌ها؛ به این وسیله رشد تولید و سرمایه‌گذاری بخش

^{۷۴}. Klityard, Robert, **Controlling Corruption**, Berkeley, California, and London, University of California Press, 1987.

^{۷۵}. Ibid.

در سال های گذشته خصوصی سازی از مهم ترین عناصر اصلی برنامه اصلاح ساختاری کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه بوده است. در واقع امروزه به دشواری می توان کشوری را یافت که برنامه ای را برای واگذاری تمام یا بخشی از شرکت های دولتی به بخش خصوصی و یا سهام کردن بخش خصوصی در مدیریت، مالکیت و امور مالی این شرکت ها در پیش نگرفته باشد. این در حالی است که یکی از روش های مبارزه با فساد اداری و مالی خصوصی سازی می باشد. دولتی بودن اقتصاد از جمله عواملی است که ارتباط مستقیمی با فساد مالی و اداری دارد و راه حل این معضل نیز چیزی نیست جز خصوصی سازی و کاهش تصدیات دولتی. دولت، تاجر خوبی نیست و ناچار است برای مبارزه با فساد مالی و اداری، دستمزد مدیران و کارکنان شرکت های دولتی را افزایش دهد اما افزایش بیش از حد دستمزد با توجه به این که فعالیت بنگاه های دولتی معمولاً زیان ده است و از دیگر سو مستلزم افزایش یارانه از بودجه دولتی به این بنگاه ها می باشد بنابراین بر پایه منطق هزینه-فایده این اقدام نمی تواند اقتصادی باشد. آسیب دیگری که موجب گسترش فساد مالی و اداری می شود دریافت رشوه و پورسانت در سازمان ها و بنگاه های دولتی است. اگر دولت کوچک شود و خصوصی سازی به نتیجه برسد دریافت رشوه و پورسانت در جامعه کاهش می یابد. خصوصی سازی فرآیندی اجرایی، مالی و حقوقی است که دولت ها در بسیاری از کشورهای جهان برای انجام اصلاحات در اقتصاد و نظام اداری کشور به اجرا در می آورند. خصوصی سازی حاکی از تغییر در تعادل بین حکومت و بازار و به نفع بازار است و وسیله ای برای افزایش کارایی مالی و اعتباری عملیات یک مؤسسه اقتصادی است. زیرا چنین به نظر می رسد که مکانیسم عرضه و تقاضا و بازار در شرایط رقابتی باعث به کارگیری بیشتر عوامل تولید، افزایش کارایی عوامل و در نتیجه تولید بیشتر و متنوع تر کالاها و خدمات و کاهش قیمت ها خواهد گردید. این پیش بینی به جهت مبانی تئوریک و علمی در سطح اقتصاد خرد و هم چنین تجربه سایر کشورها امری پذیرفته شده است و در این صورت چرایی مسأله قابل پاسخ و اثبات است.^{۷۷} اما نکته غامض و پیچیده چگونگی انجام آن و در پیچیده ترین مسأله آن یعنی انتقال مالکیت و نیز شکل گیری بخش خصوصی در جامعه است. ضرورت انجام خصوصی سازی کاملاً به اثبات رسیده است به طور کلی شرکت های دولتی از عملکرد خوبی برخوردار نبوده و نیستند به طوری که کالا و خدمات تولیدی آن ها با وجود صرف هزینه های زیاد از کیفیت خوبی برخوردار نبوده و در مجموع به خوبی نشان داده اند که واحدهای اسراف گر و ناکارآمدی هستند. هم چنین به دلیل تلاش دولت برای ایجاد و یا حفظ اشتغال، این شرکت ها از داشتن نیروی کار اضافی رنج می برند. شرکت های دولتی به دلیل کار کردن در فضای غیر رقابتی قیمت های پایینی برای محصولات خود بر می گزینند و این باعث زیان های هنگفت مالی شده است. بانک جهانی از جمله نهادهای بین المللی است که خصوصی سازی را به عنوان یکی از موثرترین روش ها برای کاهش فساد در کشورهای در حال توسعه پیشنهاد نموده است و معتقد است برای مبارزه با فساد بهتر است تعداد کمتری مسئول دولتی با حقوق و مزایای کافی، فقط آن اموری را مدیریت کنند که واقعاً نیازمند کنترل دولتی است و از قابلیت کنترل نیز برخوردار است.

بنابراین در فرآیند خصوصی سازی توجه به چند نکته ضروری است: منظور از خصوصی سازی، اختصاصی سازی

^{۷۶}. فرزین وش، اسد الله و مهدی صادقی شاهدانی، **تمرکززدایی مالی و عملکرد اقتصادی آن**، فصلنامه پژوهش ها و سیاست های اقتصادی، سال

هفدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۸۸. ص ۹۸.

^{۷۷}. همان. ص ۱۰۰.

نیست که در آن اموال عمومی به نفع عده ای خاص به یغما برده شود. منظور از خصوصی سازی جایگزین کردن انحصار خصوصی به جای انحصار دولتی نیست. هدف از خصوصی سازی کاستن از بار مالی دولت و آزادسازی منابع عمومی است. هدف از خصوصی سازی افزایش کارآیی و بهره وری منابع مادی و انسانی است. هدف از خصوصی سازی تشویق و گسترش مشارکت شهروندان در فعالیت های اقتصادی و سیاسی است. گرچه استراتژی خصوصی سازی به عنوان راه کاری برای کاهش فساد، افزایش کارآیی و بهره وری، کاهش تصدی گری دولت، آزادسازی اقتصادی، تشویق شهروندان به مشارکت بیشتر در فعالیت های اقتصادی و اجتماعی جامعه تلقی می شود اما اگر فرآیند خصوصی سازی به شیوه صحیح و منطقی و همراه با نظارت های دقیق و قانونی انجام نشود، خود به ابزاری برای گسترش فساد تبدیل خواهد شد، ولی در صورتی که پس از بررسی های کارشناسی و انجام رویه های قانونی، تصمیم به واگذاری شرکت های دولتی گرفته شود فرآیند خصوصی سازی با کمترین ریسک در جهت توسعه اقتصادی و تأمین منافع مالی تولیدکنندگان و مصرف کنندگان تحقق می یابد.^{۷۸}

۱-۳- خصوصی سازی و فساد اداری

فساد اداری اشکال گوناگونی داشته و قانون شکنی های متعددی را در رابطه با فعالیت های دولت شامل می شود و برای آن تعاریف متعددی ارائه شده است از جمله: فساد اداری به سوی استفاده نهادینه شده شخصی از منبع عمومی به وسیله مستخدمان کشوری تعریف شده است. بنا به تعریف دیگر فساد اداری حالتی در نظام اداری است که در اثر تخلفات مکرر کارکنان به وجود می آید و آن را از کارآیی و اثر بخشی مورد انتظار می اندازد. عوامل ایجاد فساد اداری را می توان عوامل اجتماعی- فرهنگی، عوامل اقتصادی، عوامل سیاسی و عوامل حقوقی دانست:^{۷۹} عوامل اجتماعی- فرهنگی: این عوامل عبارت است از: ضعف باورهای اخلاقی و ارزش های انسانی. کاهش سطح وجدان کاری و انضباط اجتماعی در جامعه. بالا گرفتن فردگرایی. ناهماهنگی میان ارزش ها و راه های دستیابی به آن ها. چیرگی روابط بر ضوابط. ضعف فرهنگ سازمانی در میان مدیران و کارمندان. وجود فرهنگ وفاداری درون سازمانی. گسترش و استمرار فساد. ضعف کنترل اجتماعی (حساسیت همگانی به فساد و کج روی در دستگاه های اداری).

عوامل اقتصادی: برخی از عوامل اقتصادی در پیدایش فساد اداری نقش دارد: پایین بودن دستمزد در برابر تورم و گرانی و بی ثباتی اوضاع اقتصادی، تنگدستی و شکاف طبقاتی، اندازه آزادی کارمندان برای پرداختن به کارهای تولیدی و بازرگانی در بخش خصوصی، اقتصاد رانتیر.

عوامل سیاسی: عوامل سیاسی را که مایه فساد اداری می شود را می توان چنین برشمرد: جا به جا شدن دولت ها و دگرگونی های گسترده در سطح مدیران و کارمندان. جناح بندی های سیاسی در نظام اداری. وجود برخی محدودیت ها و نبود آزادی های سیاسی. مصلحت اندیشی ها. نبود اراده سیاسی برای مبارزه با فساد اداری. فساد مدیران بلند پایه.

عوامل حقوقی: تبعیض در اجرای قوانین و کیفرها. نبود تعریف های روشن و مشخص برای جرایم مالی اداری و دسته بندی نشدن آن ها. وجود قوانین متعارض و نفی کننده یکدیگر و روشن نبودن ناسخ و منسوخ در آن ها. خلاء

^{۷۸} غریبون، ابوالقاسم، توسعه انسانی زیربنای توسعه پایدار، هفته نامه جم، سال هفتم، شماره ۳۲۵، شنبه ۲۰ اسفند ۱۳۸۴. ص ۶۵.

^{۷۹} احمدی، مرتضی، مبارزه با فساد اداری در آشورهای در حال توسعه، چهارمین اجلاس بازرسان کل آسیا، تهران، اردیبهشت ۱۳۸۷.

روش های مختلف برای مبارزه با فساد اداری ارائه شده است که خصوصی سازی و کاهش تصدی گری دولت بر فعالیت های اقتصادی یکی از این روش ها است؛ زیرا بین آزادی اقتصادی و کاهش فساد اداری وابستگی نزدیکی وجود دارد و فساد اداری در شرایطی که قیمت ها مغشوش و مداخلات گسترده دولتی در فعالیت های اقتصادی وجود دارد، گسترش می یابد. امروزه ملاحظات تجاری و ناکارآمدی شرکت های دولتی، اداره دولت جهت کوچک سازی و کاهش تصدی گری دولت، خصوصی سازی را امری اجتناب ناپذیر ساخته است. خصوصی سازی از طریق ایجاد رقابت، کاهش قدرت انحصاری کارکنان دولت، افزایش شفافیت و پاسخ گویی مسئولین و حذف انحصارات و محدودیت های گسترده و زاید حاکم بر بخش های بازرگانی، مالی، ارزی و گمرکی باعث رشد اقتصادی و کاهش فساد اداری می گردد. اما نکته مهم در خصوصی سازی این است که گرچه استراتژی خصوصی سازی به عنوان راهکاری برای کاهش فساد اداری، افزایش کارآیی و بهره وری، کاهش تصدی گری دولت، آزادسازی اقتصادی، تشویق شهروندان به مشارکت بیشتر در فعالیت های اقتصادی و اجتماعی جامعه تلقی می شود اما اگر فرآیند خصوصی سازی به شیوه صحیح و منطقی و همراه با نظارت های دقیق قانونی انجام نشود، خود به ابزاری برای گسترش فساد تبدیل خواهد شد، ولی در صورتی که پس از بررسی های کارشناسی و انجام رویه های قانونی، تصمیم به واگذاری شرکت های دولتی گرفته شود، فرآیند خصوصی سازی با کمترین ریسک در جهت توسعه اقتصادی و تأمین منافع مالی تولید کنندگان و مصرف کنندگان تحقق می یابد. یکی از راهکارهای اثربخش در جهت محدود ساختن انحصارات دولتی، تشویق مردم به مشارکت در فعالیت های اقتصادی، گسترش رقابت مبتنی بر مکانیزم بازار، جلوگیری از دخالت مسئولان سیاسی کشور در شرکت های دولتی و هم چنین جلوگیری از شیوع فساد ناشی از انحصارگری، رانت جویی و بوروکراسی ناکارآمد، انتخاب استراتژی خصوصی سازی است.^{۸۱} بانک جهانی از جمله نهادهای بین المللی است که خصوصی سازی را به عنوان یکی از مؤثرترین روش ها برای کاهش فساد اداری در کشورهای در حال توسعه پیشنهاد نموده است و معتقد است برای مبارزه با فساد اداری بهتر است تعداد کمتری مسئول دولتی با حقوق و مزایای کافی فقط آن اموری را مدیریت کنند که واقعاً نیازمند کنترل دولتی است و از قابلیت کنترل نیر برخوردار است.^{۸۲}

۲-۳- خصوصی سازی و فساد مالی

فساد مالی، عارضه ای است که اغلب از کنش متقابل دولت و اقتصاد بازار سرچشمه می گیرد، به ویژه اگر خود دولت نیز به ناچار نقشی درون زا بر عهده داشته باشد. نمودهای عینی فساد مالی تا حدود زیادی پیچیده، چند وجهی و دارای شکل ها و شیوه های متفاوت اند. عارضه فساد مالی از فعل ساده پرداخت غیر قانونی به یک کارمند دولت، تا ناکارکردی فراگیر یک نظام سیاسی یا اقتصادی را در بر می گیرد. فساد مالی هم به عنوان یک مشکل ساختاری سیاسی یا اقتصادی و هم به عنوان یک معضل اخلاقی یا تربیتی فردی قابل تأمل است. تعریف کارکردی فساد مالی که توسط بانک جهانی، سازمان بین المللی شفافیت مالی و مراجع دیگر ارائه شده، عبارت است از سوء استفاده از قدرت عمومی

^{۸۰} همان.

^{۸۱} فرج پور، فرامرز، **موانع توسعه؛ بررسی فقر، تبعیض و فساد**، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۹۰.

^{۸۲} حبیبی، نادر، **فساد اداری**، تهران، انتشارات وثقی، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۳۲.

برای کسب منافع خصوصی. به طور کلی فساد مالی شامل مفاسدی از قبیل: رشوه، اختلاس، سوء استفاده، کلاهبرداری و حق‌السکوت می‌باشد.

در فرآیند خصوصی سازی باید فرآیندی طی شود که انگیزه های رانت خواهی باقی مانده را کاهش دهد که این فرآیند نیازمند مشارکت گسترده به جای جانبداری از ائتلاف ها است و باید با شفافیت بیشتری به خصوص در ارزیابی دارایی ها صورت گیرد. برخی صاحب نظران معتقدند که خصوصی سازی مبتنی بر سند هزینه تسویه حساب کمتر در معرض فساد قرار دارند، ولی هنگامی که خصوصی سازی به شیوه خریداری توسط مدیریت و کارکنان همان شرکت صورت می گیرد زمینه گسترش فساد و سوء استفاده فراهم می شود اما با شفافیت و مدیریت مناسب متعادل می شود و لازم است دولت ها در فرآیند خصوصی سازی بین سرعت و فرآیند واگذاری و انتقال که از نظر مردم قانونی و مشروع می باشد توازن و تعادل برقرار کنند. در حقیقت، ایده اصلی در تفکر خصوصی سازی این است که فضای رقابت و سیستم حاکم بر بازار، بنگاه ها و واحدهای خصوصی را مجبور می سازد تا عملکرد کارآتری نسبت به بخش دولتی داشته باشند. بنابراین در فرآیند خصوصی سازی توجه به چند نکته ضروری است: منظور از خصوصی سازی، اختصاصی سازی نیست که در آن اموال عمومی به نفع عده ای خاص به یغما برده شود. منظور از خصوصی سازی جایگزین کردن انحصار خصوصی به جای انحصار دولتی نیست. هدف از خصوصی سازی کاستن از بار مالی دولت و آزادسازی منابع عمومی است. هدف از خصوصی سازی افزایش کارآیی و بهره وری منابع مادی و انسانی است. هدف از خصوصی سازی تشویق و گسترش مشارکت شهروندان در فعالیت های اقتصادی و سیاسی است.

نتیجه گیری

خصوصی سازی امروزه به عنوان یکی از سیاست های اقتصادی مهم جهت نیل به کارآیی بالاتر سیستم های سیاسی- اقتصادی به شمار می رود. در مفهوم وسیع، خصوصی سازی عبارت از فرهنگی است که توسط آن دولت و تمام نهادهای تصمیم گیرنده آن این واقعیت را باور می کنند که کار مردم را باید به مردم واگذار کرد. به این معنا که دولت کارهایی را که مردم بهتر انجام می دهند به مردم واگذار می کند و سرمایه گذاری دولتی فقط در جاهایی انجام شود که هیچ بخش خصوصی حاضر به سرمایه گذاری نباشد. خصوصی سازی در تمام عرصه ها به خصوص در عرصه اقتصادی، زمینه بیشتر مشارکت مردمی در فعالیت های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را هموار ساخته و بدون شک این مشارکت گسترده می تواند در یک جامعه، پایه های دموکراسی را تحکیم بخشیده و نظارت مردم بر عملکرد دولت به ویژه عملکرد اقتصادی آن را بیشتر نماید. تحقق توسعه سیاسی در یک جامعه مستلزم وجود جامعه مدنی پویا و پایدار آن جامعه است. اساس ظهور جامعه مدنی با ثبات و پویا اقتصاد بازار می باشد. وقتی که افراد برای معاش خود وابسته به دولت باشند و به لحاظ اقتصادی نیازمند دولت حاکم باشند در این صورت افراد نوکران و خدمتکاران گروه حاکم می باشند و نمی توانند در فعالیت های سیاسی شرکت کرده و گروه ها و تشکل ها را ایجاد کرده و بدون وابستگی اقتصادی به دولت، آن ها را اداره کرده و سرپا نگه دارند. در نتیجه امکان پدید آمدن گفتمان جامعه مدنی و توسعه سیاسی به وجود نخواهد آمد. یکی از مهم ترین و کارآمدترین راهکارها، پیگیری فرآیند خصوصی سازی است که طی آن وابستگی به دولت کاهش یافته و استقلال جامعه مدنی بیشتر می گردد.

لذا باید گفت در کشورهای جهان سوم بدون گذار از اقتصاد آزاد به سختی می توان به جامعه مدنی پویا و توسعه سیاسی و در نهایت تأمین اهداف حکمرانی مطلوب و حقوق بشر و توسعه آن دست یافت. چون وقتی که فرد از نظر تأمین معاش و نیازهای اولیه خود محتاج دولت باشد نمی تواند آزاد بوده و گروه ها و تشکل های اجتماعی را تشکیل داده و وارد عرصه سیاست و مشارکت شود. چنین فردی همیشه در بیم و ترس روزگار خواهد گذراند و دولت را ولی نعمت خود می داند. بدون توسعه اقتصادی از طریق خصوصی سازی، تکوین جامعه مدنی، توسعه سیاسی و به دنبال آن تحقق اهداف و آرمان های حقوق بشر و توسعه حقوق بشر دشوار خواهد بود چون اقتصاد آزاد می تواند ضامن بقای دموکراسی باشد. لذا بازار و مالکیت خصوصی ویژگی بدون چون و چرا و قطعی هر نظام اقتصادی کارآمد است. در واقع بازار و مالکیت خصوصی به عنوان مبنای دموکراسی نهادی و حاکمیت قانون، مسئولیت پذیری، پاسخ گویی، شفافیت، چرخش آزاد اطلاعات و مبارزه با انواع فساد مطرح شدند. با توجه با چنین اصولی باید گفت که اقدام برای خصوصی سازی تنها در صورت همراهی با سازوکارهای حقوق بشری نظیر مشارکت گسترده مردم، حاکمیت قانون، مسئولیت پذیری و پاسخ گویی، افزایش شفافیت، چرخش آزاد اطلاعات و مبارزه با فساد ثمربخش خواهد بود. در حقیقت، حقوق مدنی و سیاسی در چارچوب حقوق بشر از رهگذر اقتضای پاسخگو بودن، شفافیت، مشارکت، حاکمیت قانون و... می تواند به سوق دادن رشد اقتصادی در جهت توسعه کمک کند. توسعه حقوق بشر به عنوان فرآیند یکپارچه توسعه تمام حقوق بشر به معنای آن است که همه این حقوق و آزادی ها به نحوی شفاف، پاسخگو، مشارکتی بدون تبعیض و منصفانه محقق شوند.

در نهایت می توان گفت آزادی سیاسی به حفاظت از آزادی اقتصادی منجر می شود و آزادی اقتصادی نیز منجر به به وجود آمدن و قوام گرفتن نظام بازار آزاد و آزادی فعالیت و مالکیت بخش خصوصی می شود که این نیز به نوبه خود

موجب بزرگ شدن نقش مردم در اقتصاد و کمرنگ شدن نقش دولت در این عرصه می گردد، که حضور و نقش پررنگ تر مردم در عرصه سیاست را به دنبال دارد. آزادی اقتصادی موجب پایداری و دوام آزادی های دیگر می شود، چرا که آزادی اقتصادی موجب می شود تا منابع ثروت در جهت متعادل سازی قدرت سیاسی و پرورش جامعه ای تکثرگرا به کار گرفته شوند، چرا که در فقدان حق مالکیت خصوصی بر اموال، حق انتخاب فردی، حق مبادلات داوطلبانه و حفاظت از اموال خصوصی، امکان برخورداری حقیقی از آزادی سیاسی و آزادی های مدنی و نهایتاً حقوق بشر و توسعه آن ممکن به نظر نمی آید.

منابع
الف) فارسی

۱. احمدی، مرتضی، مبارزه با فساد اداری در آشورهای در حال توسعه، چهارمین اجلاس بازرسان کل آسیا، تهران، اردیبهشت ۱۳۸۷.
۲. امیر ارجمند، اردشیر، آموزش حقوق بشر، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۶ - ۲۵، دانشگاه شهید بهشتی.
۳. ایمانی راد، مرتضی، زمینه های تاریخی و شرایط موفقیت آزادسازی اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۶۰، ۱۳۷۳.
۴. توماس، وینود، حکمرانی خوب و مبارزه با فساد، ترجمه عباس مخبر، مرکز پژوهش های مجلس، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۵. جعفری صمیمی، احمد و کرم نسیا، جهانی شدن: شاخص ها و جایگاه اقتصاد ایران، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی، مؤسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۶. حبیبی، علی و حسن خوشپور، ارزیابی عملکرد سیاست خصوصی سازی شرکتهای دولتی در ایران ۱۳۷۴-۱۳۶۸، مجله برنامه و بودجه، شماره ۷.
۷. حبیبی، نادر، فساد اداری، تهران، انتشارات وثقی، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۸. حیدری کرد زنگنه، غلامرضا و زهره عالی پور، مهندسی فرهنگ خصوصی سازی، تهران، پندار پارس، ۱۳۸۶.
۹. خرازی، فردین، حق توسعه بستر ساز تحقق حقوقی بشر، پژوهشنامه حقوق بشر، سال دوم، شماره چهارم، ۱۳۸۷.
۱۰. دیوب، اس - سی و موثقی، احمد، توسعه در جستجوی راه های بدیل، تهران، ۱۳۷۷.
۱۱. ذاکریان، مهدی، حقوق بشر و خاورمیانه، تهران: مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۲.
۱۲. راسخ، محمد، ضرورت رویکرد نظری به نظام بین المللی حقوق بشر، تهران: مرکز مطالعات حقوق بشر، ۱۳۸۱.
۱۳. رحیمی بروجردی، علیرضا، سیاست های اقتصاد کلان و اصلاحات ساختاری، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی، چاپ اول، شهریور ۱۳۷۳.
۱۴. رضایی، عبد العلی، مشارکت اجتماعی؛ هدف یا ابزار توسعه، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۰۹ - ۱۱۰، سال سیزدهم، ۱۳۷۵.
۱۵. رهبر، فرهاد و فضل الله میرزاوند، بازشناسی عارضه فساد مالی، ماهیت، گونه ها و پیامدها و آموزه های تجربی، جهاد دانشگاهی دانشکده اقتصاد تهران، تهران، مؤسسه نشر جهاد، ۱۳۸۷.
۱۶. شایگان، فریده، حق توسعه، مرکز مطالعات حقوق بشر، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۸.

۱۷. غریبون، ابوالقاسم، **توسعه انسانی زیربنای توسعه پایدار**، هفته نامه جم، سال هفتم، شماره ۳۲۵، شنبه ۲۰ اسفند ۱۳۸۴.
۱۸. فرزین وش، اسد الله و مهدی صادقی شاهدانی، **تمرکززدایی مالی و عملکرد اقتصادی آن**، فصلنامه پژوهش ها و سیاست های اقتصادی، سال هفدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۸۸.
۱۹. فرج پور، فرامرز، **موانع توسعه: بررسی فقر، تبعیض و فساد**، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۲۰. فریمن، مایکل، **حقوق بشر**، ترجمه: محمد کیوانفر، تهران: هرمس، ۱۳۸۱.
۲۱. فلورینی، آن، **سیاست شفافیت: آیا دست نامرئی بازار نیاز به دستکش شفاف دارد در بنیان توسعه در حکمرانی خوب**، ترجمه افشین خاکباز و جعفر خیرخواهان، مرکز پژوهش های مجلس، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۲۲. فورسایت، دیوید، **هزاره جدید: سازمان ملل متحد و حقوق بشر**، ترجمه جمشید شریفیان، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۲، ۱۳۸۱.
۲۳. مشیری، سعید، **خصوصی سازی و رشد اقتصادی یک مطالعه بین کشوری**، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۹۰، بهار ۱۳۸۹.
۲۴. موسویان، سید حسین و محمود رضا گلشن پژوه، **حقوق بشر روندها و نظرها**، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۶.
۲۵. موسوی، سید علی، **بررسی ابعاد حقوق بشری توسعه**، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۲.
۲۶. مهرپور، حسین، **حقوق بشر در اسناد بین المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران**، تهران: مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۴.
۲۷. نصیری، حسین، **توسعه پایدار: چشم انداز جهان سوم**، فرهنگ و اندیشه، تهران، ۱۳۷۹.
۲۸. وکیل، امیر ساعد و پوریا عسکری، **نسل سوم حقوق بشر (حقوق همبستگی)**، تهران نشر مجد، ۱۳۸۳.
۲۹. هاشمی، سید محمد، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، انتشارات دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۷، جلد دوم.
۳۰. هاشمی، سید محمد، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، ج ۲، قم، مجتمع آموزش عالی قم، ۱۳۷۵.

(ب) لاتین

1. Al, Modaf, **Attitudes Toward the Effects of Privatization on the Employment System: A Study of Undergraduate College Students in Saudi Arabia**, Doctoral thesis, Virginia Polytechnic Institute and state University, 2003.
2. Bahalla, Surijit, **“Freedom and Economic Growth: A Vicious Circle?”**, Presented at the Noble Symposium in Uppsala on Democracy, Victory and Crisis, August 1994.
3. Baxi, Upendra, **“Human Rights Education”**, in *The Essentials of Human Rights*, ed. By Rhona K.M, Smith Christien Van Den Anker and Hodder Arnold, New York, 2005.

4. Boettke, Peter J & Peter T. Leeson, **The Austrian School of Economics 1950-2000**, 2003.
5. Btaziel, Carlos, E. Alfred, Thal, D. Jeffrey Weir, “**Evaluating the Effectiveness of Utility Privatization Efforts**”, Journal of Facilities Management, Vol. 5, No. 2, 2007.
6. Conde, Victor .H, **A Handbook of International Human Rights Terminology**, Santa Barbara CA: ABC- Clio, Second Edition, 2002.
7. Deshazo, J.R, **Toward a More General Theory of Bureaucratic Accountability and Legislative Control**.
8. Florini, Ann, "**The politics of Transparency Glove?**" Annual World Bank Conference on Development Economies, Washington D.C., 1999.
9. Galyan, Grygorenko & Stefan, Lutz, “**Ufirm Performance and Privatization in Ukraine**”, Journal of Economic change, Vol. 4. 2007.
10. Gayle, D. J, J.N, Goodrich, **Privatization and Deregulation in Global Perspective**, Printer Publishers, 1990.
11. Grigorescu, Alexandru, "**International Organizations and Government Transparency: Linking the International and Domestic Realms**", International Studies Quarterly, Vol. 47, No. 4 (Dec., 2003).
12. Hane, Wer, **Adam Smith and His Legacy for Modern Capitalism**, Oxford University Press, 1991.
13. Ike, Mathur, Banchuenvijit Wanrapee, “**The Effects of Privatized Firms in Emerging Markets**”. Journal of Emerging Markets Review 2007 .
14. Olson, Mancur, “**Dictatorship, Democracy and Development**”, American Political Science Review, 1993.
15. Mehrez, Gil & Danial Kaufman, Transparency, Liberalization and Financial Crises, August 1999.
16. Mendel, Toby, **Freedom of Information: A Comparative Legal survey**, Paris: UNESCO 2008.
17. Janoski, Thomas, **Citizenship and Civil Society a Framework of Rights & Obligations in Liberal Traditional and Social Democratic Regimes**, Cambridge University Press, 1998.
18. Kikeri, Sunita, yhon, Nellis, **Privatization in Competitive Sectors: The Record to Date**, World Bank, Policy Research working Paper, 2002.
19. Klityaard, Robert, **Controlling Corruption**, Berkeley, California, and London, University of California Press, 1987.
20. Kohli, Atul, “**Democracy and Development**”, in John P. Lewis and Valeriana Kallab, Editors, Development Strategies Reconsidered, Wahington, D.C., Overseas Development Council 1986.
21. Sengupta, Arjun K, “**The Theory and Practice on the Right to Development**” HRQ, Vol 24, No. 4, 2002.
22. Tiwari, A.N, “**Transparency and Accountability in Administration**”, Orissa, Review, August, 2004.

ج اسناد

1. Decade for Human Rights Education (1995-2004), Human Rights Commission Res. No. 71/2004
2. Declaration on the Rights of the Child, A/Res. 1386 (XIV), 20 Nov. 1959.
3. International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, GA. Res. 2200A (XXI), UN Doc. A 16316 1966.
4. International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination, 660 UNTS 195, Entered into Force 4 January 1969.

5. Universal Declaration of Human Rights, UN Doc. GA. Res. No. 217 A (III) on 10 Dec. 1948.
6. UNDP, "Governance for Sustainable Growth and Equity", Report from International Conference, United Nations, New York, 28-30 July 1999.
7. United Nations, The Realization of the Right to Development: New York: UN Publication, 1991.
8. UN, The United Nations and Human Rights, 1945-1995.
9. World Conference of Human Right: The Vienna Declaration and Program of Action, 1993.

Abstract

This article argues that privatization, applied in accordance with its defined standards, measures, and mechanisms, has a positive impact on the development of human rights. To prove this, the article, first, briefly studies the goals, elements and characteristics of privatization and its effects in different fields, and also reviews the concept of human rights development as well as the importance of human rights education in this regard.

This article, then, focuses on the elements of human rights development, and examines the impact of privatization on these elements. The elements, such as the rule of law and public participation, and good governance including responsibility and accountability as well as transparency and anti-corruption policies are dealt with, and the effects of privatization in these areas are discussed.

Keywords

Privatization, human rights development, rule of law, public participation, accountability and transparency.